

## بررسی تقابل (رویا رویی) مهر و کین در شاهنامه فردوسی

احمد حسنی رنجبر<sup>۱</sup>

چکیده- از نکات ارزشمند شاهنامه فردوسی استفاده به جا و مناسب از دو واژه مهر و کین است، کاربرد این دو واژه به قدری زیبا در لابلای داستان های شاهنامه جلوه گر شده که شاید بتوان گفت فردوسی تحت تأثیر دو واژه قهر و لطف از صفات الهی بوده و گویا با توجه به ماهیت داستان ها، قهر و لطف به کین و مهر در شاهنامه تبدیل گردیده و تقابل آن دو، مورد عنایت این شخصیت بزرگ حماسه سرا قرار گرفته است.

در این مقاله تلاش می شود همبری و برابری مهر و کین و تناسب بین آن دو در شاهنامه مطالعه و تجزیه و تحلیل گردد، و در صورت لزوم تأثیر فردوسی از آیات قرآن مجید و روایات و احادیث در کار برد این دو واژه بیان شود.

**کلیدواژه ها:** مهر، کین، فردوسی، شاهنامه، قهر، لطف.

ranjbar.1392@yahoo.com

۱- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۸/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۹/۲۰

سرآغاز- قبل از شروع به بحث اصلی لازم است، مفهوم دو واژه مهر و کین از نظر لغوی و اصطلاحی شرح شود، سپس ابیات پراکنده در داستان های شاهنامه که حاوی مهر و کین است تجزیه و تحلیل و اهمیت و ارزش آن ها بیان گردد:

۱- مهر: واژه مهر در زبان سانسکریت میترا (Mitra) و در پهلوی میترا (Mitr) آورده شده و همین واژه در کتاب های لغت و فرهنگ ها و ابیات شاهنامه با معانی گوناگون مورد توجه قرار گرفته است<sup>(۱)</sup>:

۱-۱- مهر به معنی محبت:

فرنگیس و کیخسرو خوب چهر به بر در گرفتند اورا به مهر<sup>(۲)</sup>

(شاهنامه، ۲۲۳/۳، پاورقی)

۱-۲- مهر به معنی دوستی و محبت افراد خانواده نسبت به یک دیگر، مثل محبت پدران، مادران، برادران و ...:

همی بوی مهر آمد از باد اوی به دل راحت آمد هم از یاد اوی<sup>(۳)</sup>

(همان، ۱۴۹/۱، ب ۱۹۶، منوچهر)

یا:

چنان دان که کاوس بر تو به مهر بر آن گونه یک روز نگشاد چهر<sup>(۴)</sup>

(همان، ۷۵/۳، ب ۱۱۵۵، سیاوش)

که عدم مهر و محبت پدری کیکاوس را به سیاوش بیان می دارد.

۱-۳- مهر به معنی اظهار عشق کاذب یا عشق ظاهری و دروغین برای فریب دادن فردی:

مرا دل سراسر پر از مهر تست همه توشه جانم از چهر تست

(همان، ۴۷/۱، ب ۱۴۷، جمشید)

که ابلیس برای اغوای ضحاک، به ظاهر نسبت به او عشق می ورزد.

۱-۴- مهر به معنی اظهار علاقه و محبت ساختگی نسبت به کسی برای جلب توجه او:

همه شهر توران برنندت نماز مرا خود به مهر تو باشد نیاز<sup>(۵)</sup>

(همان، ۷۴/۳، ب ۱۱۵۳، سیاوش)

یا:

کنون شهر توران تورا بنده اند همه دل به مهر تو آکنده اند<sup>(۵)</sup>  
(همان، ۸۳/۳، ب ۱۲۷۴، سیاوش)  
که محبت و علاقه کاذب افراسیاب را نسبت به سیاوش نشان می دهد.

۵-۱- مهر به معنی لطف نسبت به مردم که در برابر قهر است:

همی داشت این زن جهان را به مهر نجست از برِ خاک بادِ سپهر<sup>(۶)</sup>  
(همان، ۳۰۶/۹، ب ۲۰، پوران‌دخت)

۶-۱- مهر به معنی عشق حقیقی و قلبی، مانند عشق زال به رودابه:

که ما را دل و جان پر از مهرِ اوست همه آرزو دیدن چهرِ اوست<sup>(۷)</sup>  
(همان، ۱۶۸/۱، ب ۴۹۲، منوچهر)

۷-۱- معانی دیگر مهر در شاهنامه: شفقت، نرم دلی، مروت، رأفت، عطوفت، وداد، روشنایی، فروغ، پیوستن، واسطه، میانجی، وظیفه، تکلیف دهی، عهدوپیمان، پاسبان راستی، فرشته روشنایی و... است که در تحلیل مقاله به آن‌ها اشاره خواهد شد؛ برای نمونه مهر بمعنی عهدوپیمان:

مگردان دل از مهر افراسیاب مکن هیچ گونه به رفتن شتاب<sup>(۸)</sup>  
(همان، ۸۱/۳، ب ۱۲۵۱، سیاوش)

یا:

چو من دست بهرام گیرم به دست وز آن پس به مهر اندر آرم شکست<sup>(۹)</sup>  
(همان، ۱۵۳/۹، ب ۲۴۲۴، خسروپرویز)

بهرام پیمان شکستن را ناپسند می داند که مورد رضایت حق نیست چون بلافاصله می گوید:

نخواند مرا داور از آب پاک جز از پاک ایزد مرا نیست پاک<sup>(۹)</sup>  
(همان، ب ۲۴۲۵)

نکته- معانی دیگر مهر، مانند خورشید و ماه مهر و روزمهر... در این گفتار مد نظر نیست.

۲- کین- این واژه نیز مانند مهر دارای معانی گونه گونه است که به برخی از آن‌ها اشاره می گردد:

۲-۱- کین یا کینه به مفهوم دشمنی و عداوت است:

همی بنگرید این بدان، آن بدین که کینه نبدشان به دل پیش از این

(همان، ۱۴۴/۳، ب ۲۲۱۷، سیاوش)

که نشان می دهد پیش از این واقعه بین سیاوش و افراسیاب دشمنی و عداوتی وجود نداشته است.

۲-۲- کین به معنی دشمنی نهفته در دل، نسبت به کسی:

درختی که از کین ایرج بُرست      به خون، برگ و بارش بخواهیم شُست  
(همان، ۱۱۴/۱، ب۵۸۴، فریدون)

یا:

بیامد از آن کینه چون پیل مست      مر آن گاو برمایه را کرد پست<sup>(۱۰)</sup>  
(همان، ۵۹/۱، ب۱۴۵، ضحاک)

۲-۳- یکی از معانی اصطلاحی کینه و کین جنگ است، این مفهوم در شاهنامه زیاد به کار رفته است:

چو از روز رخشنده نیمی برفت      دل هر دو جنگی ز کینه بتفت  
(همان، ۱۲۲/۱، ب۷۳۳، فریدون)

که سلم و تور از جنگ خسته می شوند و به خشم می آیند، همین است که دشت کین به معنی میدان جنگ به کار رفته است.

۲-۴- کین به معنی قصاص نیز به کار رفته است.

۲-۵- کین معنی و مفهوم انتقام گرفتن را نیز دارد:

کنون چون ز ایرج بپرداختید      به کین منوچهر بر ساختید<sup>(۱۱)</sup>  
(همان، ۱۱۴/۱، ب۵۷۸، فریدون)

معانی دیگری برای واژه کین در شاهنامه وجود دارد که در متن مقاله به آن ها اشاره خواهد شد.

نکته- واژه مهر و کین به صورت ترکیبی نیز در شاهنامه وجود دارد که هر کدام مفهوم ویژه ای پیدا می کند، لازم است به این مفاهیم ترکیبی توجه گردد:

۱- واژگان ترکیبی مهر

۱-۱- مهر آوردن، مانند:

تو گر پیش شمشیر مهر آوری      سرت گردد آشفته از داوری

(همان، ۱۹۸، ب۳۰۹، منوچهر)

۱-۲- مه‌ساز ۱-۳- مهرجو ۱-۴- مهرآگین ۱-۵- مهربریدن ۱-۶- مهر پیوستن ۱-۷- مه‌رلقا

۱-۸- مه‌ریان ۱-۹- مهر داشتن، به مهر آگنده بودن، مانند:

تو خوانی که ایدر مرا بنده باش      به خواری به مهر من آگنده باش

(همان، ۱۲۸/۳، ب۱۹۷۶، سیاوش)

یا: برای مهر داشتن:

نه بینمت پیوسته خون کسی کجا داری مهر بر تو بسی  
(همان، ۹۲/۳، ب ۱۴۴، سیاوش)  
دیگر شاهد مثال ها در جای خود آورده می شود.

۲- واژگان ترکیبی کین:

۲-۱- کین خواه ۲-۲- کینه خواه

یکی نیزه سالار توران سپاه بزد بر سر رستم کینه خواه  
(همان، ۱۸۸/۳، ب ۲۸۸۱، سیاوش)

۲-۳- کین جو ۲-۴- کینه جوی، مانند:

نیاید همانا بدو نیک از اوی نه زینسان بود مردم کینه جوی  
(همان، ۱۶۶/۳، ب ۲۵۱۵، سیاوش)

۲-۵- کینه ور ۲-۶- کین کشیدن ۲-۷- کینه کشیدن ۲-۸- پرکین ۲-۹- پر از کین و پرزکین، پر  
از کینه، این ترکیبات در شاهنامه بسیار دیده می شود، مانند:

سپاه دو کشور پر از کین کنی زمان و زمین پر ز نفرین کنی  
(همان، ۱۴۴/۳، ب ۲۲۲۲، سیاوش)

پر از درد خوالیگران را جگر پر از خون دو دیده پر از کینه سر  
(همان، ۵۲/۱، ب ۲۷، طهمورث)

۲-۱۰- پر کینه:

پر از خشم و پر کینه سالار نو نشست از بر چرمه تیز رو  
(همان، ۱۲۹/۱، ب ۸۲۸، فریدون)

۲-۱۱- روزکین ۲-۱۲- مردان کین ۲-۱۳- جوینده کین ۲-۱۴- دشت کین ۲-۱۵- جوشن کین  
۲-۱۶- بی کین ۲-۱۷- کین آختن ۲-۱۸- کین گستردن ۲-۱۹- مرد کین ۲-۲۰- کین جستن،  
مانند:

به کین جستن از دشت آوردگاه بر آرم به خورشید گرد سپاه  
(همان، ۱۱۸/۱، ب ۶۵۳، فریدون)

وترکیبات دیگر که در جای خود مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حال که سخنی کوتاه پیرامون دو واژه مهر و کین و ترکیبات آن ها آورده شد، به متن مقاله توجه می کنیم که بررسی این دو واژه و تقابل و رویارویی آن هاست.

نکته- می دانیم در کتب ادب پارسی معمولاً واژه های پسند مورد استفاده ادیبان از واژه های ناپسند بیشتر است، با این دانسته برآنیم که وضعیت دو واژه مهر و کین را در شاهنامه مقایسه کنیم، با تحقیق مقدماتی که در این زمینه صورت گرفت، تقریباً واژگان مهر و کین نزدیک به هم و هرکدام حدود هزار مرتبه در لابلای ابیات شاهنامه مورد استفاده قرار گرفته اند (به اضافه مفاهیمی که مهر و کین را دربرگرفته بدون ذکر این دو واژه) نکته این جاست که به چه دلیل در کتاب عظیمی همچون شاهنامه که سروده شاعری محبوب و با مهر و محبت و مردمی است واژگان مهر از کین افزون نیست؟ دلیل آن را باید در جنگ های طولانی ایرانیان علیه تورانیان که یکی در جبهه خیر و دیگری در جبهه شر بوده جست، چون بیشتر این جنگ ها به قصد انتقام و کینه جویی صورت گرفته، این است که واژگان کین در این کتاب زیاد دیده می شود، اگرچه در بسیاری از داستان های شاهنامه کین نه تنها مذموم نیست، بلکه کاری اهورایی محسوب می شود که پهلوانان آن را برخورد واجب می دانستند، با این فرض می توان گفت در شاهنامه هم مانند دیگر کتب ادبی واژه های خیر بیش از واژه های شر است.

متن مقاله - مناسب به نظر رسید که ابتدا واژه مهر بررسی شود و پس از آن کین؛ و در نهایت تقابل و رویارویی این دو واژه در شاهنامه تجزیه و تحلیل گردد.

الف- مهر- واژه مهر و ترکیبات آن بیش از هزار بار در شاهنامه آورده شده که نشان می دهد فردوسی تا چه اندازه به این واژه عشق می ورزیده و به آن توجه ویژه داشته است، که در این جا برخی از ابیات آورده می شود:

۱- مهر در مواردی به معنی محبت خونی آورده شده است:

چو از خیمه ایرج به ره بنگرید      پر از مهر دل پیش ایشان دوید

(همان، ۱۰۲/۱، ب ۳۸۳، فریدون)

منظور محبت برادرانه ای است که ایرج نسبت به سلم و تور (دوبرادر خود) داشته و این نوع مهر همان مهر خون است که از راه نسبت و خویشاوندی نسبی و هم خونی حاصل می شود، در داستان سیاوش نیز به این مسأله اشاره شده است:

براین داستان زد یکی رهنمون      که مهری فزون نیست از مهر خون  
چو فرزند شایسته آمد پدید      ز مهر زنان دل باید برید

(همان، ۳/ ۳۹، ب ۷-۵۶۶، سیاوش)

یا:

که فرزند گر سر بیچد ز دین پدر را بدو مهر افزون ز کین  
(همان، ۱۲۶/۱، ب ۷۷۵، فریدون)

یا:

سپهد سیاوش را خواند و گفت که خون و رگ و مهر نتوان نهفت  
(همان، ۱۴/۳، ب ۱۴۸، سیاوش)  
که اشاره کیکاوس به محبت و دوستی افراد خانواده نسبت به یکدیگر است که مهر و محبت پدران یا  
مادران یا برادران و خواهران و... باشد.  
در ارتباط با مهرخونی در شاهنامه ابیات زیاد وجود دارد که برای نمونه ابیات زیر آورده می شود:

پدر مهر و پیوند بفگند خوار جفا کرد بر کودک شیرخوار<sup>(۱۲)</sup>  
(همان، ۱۴۰/۱، ب ۷۳، فریدون)

یا:

کزو مهربان تر ورا دایه نیست ترا خود به مهر اندرون مایه نیست  
(همان، ۱۴۳/۱، ب ۱۱۴، فریدون)

یا:

فرامش مکن مهر دایه ز دل که در دل مرا مهر تو دلگسل  
(همان، ۱۴۵/۱، ب ۱۴۱، فریدون)

یا:

برادر تو دانی که کهتر بود فرونتر برو مهر مهتر بود  
(همان، ۱۸۴/۳، ب ۲۸۱۴، سیاوش)

یا:

تو گفתי همی خون خروشد سپهر پسر را نبد بر پدر جای مهر  
(همان، ۱۸۷/۳؛ پاورقی)

یا:

که پروردگار از پدر برتر است اگر زاده را مهر با مادر است  
(همان، ۱۶۴/۳، ب ۲۵۱۳)

یا:

فرانک بدش نام و فرخنده بود به مهر فریدون دل آگنده بود  
(همان، ۵۸/۱، ب ۱۲۲، فریدون)

و در همین رابطه مهر مادرانه و خواهرانه می فرماید:

بدو گفت شاه این سخن درخور است برو مر ترا مهر صد مادر است  
(همان، ۱۴/۳، ب ۱۴۷، سیاوش)

که گفتار کیکاوس بیانگر مهر مادرانه سودابه نسبت به سیاوش است.

یا:

پس پرده من ترا خواهر است چو سودابه خود مهربان مادر است  
(همان، ۱۵/۳، ب ۱۴۹، سیاوش)

یا:

پس پرده اندر ترا خواهر است پر از مهر سودابه چون مادر است  
(همان، ۱۶/۳، ب ۱۷۱، سیاوش)

از این نوع مهر ابیات زیادی در شاهنامه وجود دارد که فهرست وار آخر مقاله آورده خواهد شد، اما مفهوم این نوع مهر نیز در این مقاله منظور نیست.

۲- نوع دیگر مهر که در شاهنامه جلب توجه می کند مهر به مفهوم عشق کاذب است، یعنی اظهار عشق ظاهری و دروغین و ریایی فردی نسبت به دیگری و هدف آن برآورده شدن امیال و آرزوهای حیوانی و رسیدن به لذات نفسانی است، مانند اظهار مهر سودابه نسبت به سیاوش:

سیاوش بدانست کان مهر چیست چنان دوستی نزره ایزدی است  
(همان، ۱۸/۳، ب ۲۰۲، سیاوش)

که حس ششم سیاوش به این نکته پی می برد که مهر سودابه، جنبه لذت بردن دارد و عشق وی را کاذب می داند.

یا:

و دیگر که پرسیدی از چهر من بیامیخت با جان تو مهر من  
(همان، ۲۳، ب ۲۹۷)

که کاملاً نمایان است که مهر در این بیت همان عشق موقت و ظاهری است.

یا:

بگفت این و بیرون شد از پیش اوی      پر از مهر، جان بداندیش اوی

(همان، ۲۳، پاورقی)

مهرسودابه به سیاوش همان گونه که گفته شد عشق دروغین و کاذب است و هدف از آن کامروایی آنی و لذت جویی موقتی است و معنی و مفهوم واقعی و حقیقی ندارد که در سه بیت زیر نیز این نوع مهر به معنی کامجویی مشهود است:

کنون هفت سال است تا مهر من      همی خون چکاند بدین چهر من

(همان، ۲۵/۳، ب ۳۲۳، سیاوش)

یا:

ز عشق رخ او قرارش نماند      همی مهرش اندر دل آتش فشاند

(همان، ۱۴/۳، پاورقی)

یا:

چنان شد دلش باز از مهر اوی      که دیده نه برداشت از چهر اوی

(همان، ۳۸/۳، ب ۵۵۷، سیاوش)

عشق مفرط سودابه نسبت به سیاوش برای کامروایی آنی و لذت بردن موقتی است، این نوع مهر در این مقاله مورد نظر نیست.<sup>(۱۳)</sup>

۳- سومین نوع مهر به معنی عشق و عشق ورزی و شیفتگی است که عشق پایدار است، ابیات بسیاری در شاهنامه این نوع مهر را دربر گرفته است که به نوبه خود دارای ارزش و اعتبار فوق العاده است:

چنین گفت زنگه که ما بنده ایم      به مهر سپهد دل آگنده ایم

(همان، ۷۰/۳، ب ۱۰۸۲، سیاوش)

که بیانگر علاقه و عشق و محبت واقعی زنگه و بهرام نسبت به سیاوش است.

همچنین در خطاب کیکاوس به فرزندش سیاوش آورده شده است:

ترا پاک یزدان چنان آفرید      که مهر آورد بر تو هر کت بدید

(همان، ۱۵/۳، ب ۱۵۰، سیاوش)

ودرجای دیگر همین مفهوم را داریم:

همه روی پوشیدگان را زمهر      پر از خون دل است و پر از آب چهر

(همان، ۱۴/۳، ب ۱۴۶، سیاوش)

که عشق و شیفتگی دختران حرمسرای کیکاوس را به سیاوش نشان می دهد. که در اثر عشق مفرط نسبت به سیاوش گریان و نالان و ناراحت اند.

یا:

نگه کرد کاوس بر چهر او      بدید اشک خونین و آن مهر او  
(همان، ۱۷۲/۳، ب ۲۶۲۳، سیاوش)

که شیفتگی سودابه را به کاوس نشان می دهد.

یا:

ترا مهر سودابه و بدخویی      زسر بر گرفت افسر خسروی  
(همان، ۱۷۱/۳، ب ۲۶۱۴، سیاوش)

عشق مفرط کیکاوس را به سودابه بیان می کند که موجب نابودی حکومت کیکاوس شده است.

و چون پیران ویسه حالات روحانی سیاوش را در نظر می گیرد، خطاب به او چنین می گوید:

سه دیگر که گویی که از چهر تو      ببارد همی بر زمین مهر تو

(همان، ۸۱/۳، ب ۱۲۴۴)

۴- در مواردی اندک واژه مهر برای فریب دادن و گول زدن است، مانند اظهار مهر ریایی و ظاهری گرسیوز برادر افراسیاب در برابر سیاوش که هدفش از آن فراهم آوردن مقدمات قتل اوست:

سیاوش ورا دید پر آب چهر      بسان کسی کو بیچد به مهر

(همان، ۱۳۱/۳، ب ۲۰۲۳، سیاوش)

یا:

بدو گفت گرسیوز ای مهربان      تو او را بدان سان که دیدی مدان

ندانی همی چاره از مهر باز      نباید که بخت بد آید فراز

(همان، ۱۳۳/۳، ب ۲۰۶۴، سیاوش)

که اظهار مهر گرسیوز برای فریب سیاوش است.

یا:

پر اندیشه بُد تا به ایوان رسید      کزان رنج و مهرش چه آید پدید

(همان، ۱۶۱/۳، ب ۲۴۶۹، سیاوش)

حدیث نفس سیاوش است که مهر فریبکارانه گرسیوز چه فرجامی خواهد داشت.

و اظهار مهر افراسیاب در نامه به سیاوش که برای فریب است:

به مهتر همی دل بجنبد ز جای یکی با فرنگیس خیز ایدر آی  
(همان، ۱۲۹/۳، ب ۱۹۹۳، سیاوش)

درهمین زمینه گفتار فریدون را داریم در پیامی به سلم و تور:

اگر بر منوچهرتان مهر خاست تن ایرج نامورتان کجاست  
(همان، ۱۱۴/۱، ب ۵۷۶، فریدون)

یعنی اظهار مهر شما نسبت به منوچهر فریبی بیش نیست.

۵- اظهار مهر نسبت به حیوانات هم در شاهنامه جای ویژه ای دارد؛ مانند سفارش فرنگیس به فرزندش کیخسرو برای رام کردن اسب سیاوش به نام بهزاد.

چو آیی برش نیک بنمای چهر بیارای و ببسای رویش به مهر  
(همان، ۲۰۹/۳، ب ۳۱۹۳، سیاوش)

ایراز مهر نسبت به حیوانات در داستان های شاهنامه زیاد دیده می شود، اگرچه در بعضی موارد واژه مهر به کار نرفته، مثلاً چون رستم توسط غُرم وحشی به چشمه آب راهنمایی می شود، دعاهای مهرآمیز نسبت به آن دارد، ولی واژه مهر را به کار نمی برد.

برآن غُرم بر آفرین کرد چند که از چرخ گردان مبادت گزند  
(همان، ۹۴/۲، ب ۳۲۹، کیکاوس)

۶- از نظر فردوسی اظهار مهر از طرف گیتی و گردون و زمان و روزگار و...

منفی است و کسی نباید بدان دل بندد، چه فرجامی نیک ندارد:

مبرخود به مهر زمانه گمان نه نیکو بود راستی در کمان  
(همان، ۱۰۵/۱، ب ۴۴۳، فریدون)

یا:

یکی پند گویم ترا من درست دل از مهر گیتی ببایدت شُست  
(همان، ب ۴۴۵)

یا:

چنین رفت بر سر مرا روزگار که با مهر او آتش آورد بار  
(همان، ۶۷/۳، ب ۱۰۲۸، سیاوش)

یا:

یکی نامه سوی سیاوش به مهر نوشته به کردار گردان سپهر  
(همان، ۱۱/۳، ب ۱۷۱۴، سیاوش)

که اظهارمهر افراسیاب را به سیاوش همانند مهر گردون منفی می داند.  
نکته ۱- نسبت دادن مهر و کین به سپهر و روزگار و گردون و آسمان و ... از ویژگی های شاهنامه است  
که به صورت منفی جلوه گر شده، چون بنابه باور فردوسی جهان هستی نسبت به آفریدگان سرکین  
دارد، اگرچه گهگاه مهری از آن دیده شود:

به سر برهمی گشت گردان سپهر شده رام با آفریدون به مهر  
(همان، ۵۷/۱، ب ۱۱۱، جمشید)

پس سفارش می کند، آنان که به مهر ظاهری دنیا فریفته شده اند و به جاه و مقامی رسیده اند باید  
بدانند نهایت زندگی شان بیچارگی است:

نیایی گذر تو ز گردون سپهر کزویست آرام و پرخاش و مهر  
(همان، ۹۵/۳، ب ۱۴۶۷، سیاوش)

یا:

بیا تا چه خواهد نمودن سپهر مگر کین ها باز گردد به مهر  
(همان، ۲۵۲/۹، ب ۴۰۵۷، خسرو پرویز)

یا:

برو آفرین کرد خسرو به مهر که پاداش بادت ز گردان سپهر  
(همان، ۱۱۶/۹، ب ۱۸۱۵، خسرو پرویز)

یا:

وزان پس چنین گفت با دل به مهر که از جنیش و راز گردان سپهر  
(همان، ۱۱۰/۳، ب ۱۶۹۷، سیاوش)

یا:

بگفت این و پدرود کردش به مهر که یار تو بادا به رفتن سپهر  
(همان، ۱۰۰/۹، ب ۱۵۳۴، خسرو پرویز)

یا:

سپاهی بر آن سان که گفتی سپهر بیاراست روی زمین را به مهر  
(همان، ۷۸/۳، ب ۱۲۱۴، سیاوش)

نکته ۲- ندیده گرفتن کارهای ناخوشایند دیگران و اصلاح آن از جنبه خیرخواهی همان مفهوم مهری است که فردوسی در جای جای شاهنامه به آن توجه کرده است.

نکته ۳: واژه مهر در شاهنامه در بسیاری از موارد به صورت ترکیبی مورد استفاده قرار گرفته که هرکدام در جای خود معنای ویژه ای دارد:

۱- مه‌ساز: به صورت صفت فاعلی مرکب مرخم (مه‌سازنده) به معنی کسی که عاشق پیشه است:

هم از مهر مه‌راب و سیندخت باز هم از بهر رودابه مهر ساز

(همان، ۲۱۵/۱، پاورقی، منوچهر)

که عشق واقعی رودابه را نسبت به زال نشان می دهد و این عشق از رودابه جداشدنی نیست.

۲- مه‌روفا: در مواردی بسیار، واژه مهر با وفا همراه شده و به نظر می رسد که فردوسی فردی را که دارنده صفت مهر است، او را وفادار نسبت به تمام تعهدات خود می داند که در این صورت مهر با واژه لطف که به معنی نرمی کردن یارفق و مداراست هم سو می شود و معانی گوناگونی از قبیل بذل و بخشش و خوش رفتاری و نیکوکاری را در برمی گیرد:

خنیده به گیتی به مهر و وفا ز آهر منی دور و دور از جفا

(همان، ۸۱/۳، ب ۱۲۴۶، سیاوش)

یا:

و دیگر فرنگیس را خواستی به مهر و وفا دل بیاراستی

(همان، ۱۳۶/۳، ب ۲۱۱۲، سیاوش)

که احتمالاً اشاره سیاوش به پیمانی است که افراسیاب با او بسته است.

۳- مهر جستن: خواهان مهر و محبت بودن از ترکیباتی است که بسیار مورد استفاده فردوسی است:

همه مهر جوید و افسون کنید ز تن آلت جنگ بیرون کنید

(همان، ۱۳۰/۱، ب ۸۵۸، فریدون)

یا به صورت صفت فاعلی مرکب مرخم (مهرجو = مهرجوینده)

سخن ها چو بشنید از او اردشیر همه مهر جوینده و دل پذیر

می تواند مهرجو به معنی خوش برخورد یا خواهان محبت نسبت به دیگران باشد.

به پرده درون دخت پوشیده روی بجوشید مهرش بدان مهر جوی

یا:

برو مهربانم نه بر روی و موی  
به سوی هنر گشتمش مهر جوی  
یا:

بهبانه چنین کرد آن ماهروی  
ز بیم و نهیب شه مهرجوی  
و گاه به صورت منفی مهر نجستن:

به مردم نماند همی چهر او  
به گیتی نجوید کسی مهر او  
(همان، ۲۸۲/۹، ب ۴۴۹، شیرویه)

که کسی در دنیا خواهان مهر و محبت با او نیست.

۴- مهر آوردن، این ترکیب در شاهنامه بیشتر به معنی محبت داشتن مورد استفاده قرار گرفته است:

زمانی چنان بود بگشاد چهر  
زمانه به دلش اندر آورد مهر  
(همان، ۱۶۶/۳، ب ۲۵۳۵، سیاوش)

یا:

روانم همی بر تو مهر آورد  
همی آب شرمم به چهر آورد

یا:

دل تو بر او بر نیاورد مهر  
چو چهر تو او را بدیدی به چهر  
و گاه به صورت نفی:

سرش را بدین گرزه گاو چهر  
بکوبم نه بخشایش آرم نه مهر

(همان، ۷/۱، ب ۳۲۸، جمشید)

۵- مهربان: مهر به صورت صفت مرکب مهربان به معنی «با محبت» و در مواردی «نیکی کننده و رحم کننده» نیز در شاهنامه زیاد دیده می شود:

ازیرا کسی کت نداند همی  
جز از مهربانت نخواند همی

(همان، ۱۶۲/۳، ب ۲۴۹۲، سیاوش)

یا:

زهر کش به توران زمین خویش بود  
ورا مهربانی بر او بیش بود

(همان، ۹۰/۳، ب ۱۳۸۴، سیاوش)

یا:

بدین مهربانی که بر تست شاه  
به نام تو خسبد به آرامگاه

(همان، ۹۱/۳، ب ۱۴۰۸، سیاوش)

یا:

چو این کرده شد سام برپای خاست      که ای مهربان مهتر داد و راست  
(همان، ۱۵۱/۱، ب ۲۲۸، منوچهر)

یا:

پسر مهربان تر بد از شهریار      بدین داستان زد یکی هوشیار  
(همان، ۱۴/۹، ب ۷، خسرو پرویز)  
که مهربان به صورت صفت مرکب و مهربانی به صورت حاصل مصدر به معنی با محبت و یا رحم و  
نیکی و خوشرفتاری است و ضمناً مهربانی کردن هم به معنی نیکی کردن یا خوشرفتاری زیاد به چشم  
می خورد.

۶- آتش مهر:

به دلش آتش مهر او بر فروخت      ز تیمار خسرو روانش بسوخت  
(همان، ۲۷۸/۹، پاورقی)

یا:

نگهبان که بودند گریان شدند      چو بر آتش مهر بریان شدند  
(همان، ۲۷۸/۹، ب ۳۸۱)

۷- از دیگر ترکیبات مهر، مهرگستردن به معنی محبت نمودن و مهرپروردن است:

چو بر آفرین شاه بگشاد چهر      فرستاده پیشش بگسترد مهر  
(همان، ۱۱۳/۱، پاورقی)

به پیش خداوند گردان سپهر      برفت آفرین را بگسترد مهر

یا:

چو بر شاه تازی بگسترد مهر      بیاورد فربه یکی ماده سهر  
(همان، ۶۹/۹، ب ۱۰۰۳، خسرو پرویز)

۸- مهر داشتن به معنی محبت داشتن و علاقه مند بودن است، یا عطف داشتن و عاشق بودن:

که ایرج بر او مهر بسیار داشت      قضا را کنیزک از او بار داشت  
(همان، ۱۰۷/۱، ب ۴۷۵، فریدون)

یا:

وگر مهر داری بر آن اهرمن      نخواهی که خواندت پیمان شکن  
(همان، ۶۵/۳، ب ۱۰۰۳، سیاوش)

یا:

برو مهر داری چو بر جان خویش      چو با دادبینی نگهبان خویش  
صورت منفی آن یعنی مهر نداشتن نیز در شاهنامه زیاد دیده می شود.

چنین داد پاسخ که آن کس که مهر      ندارد بر این گردگردان سپهر  
۹- مهر بریدن یا مهر بر گرفتن نیز از ترکیبات واژه مهر در شاهنامه است که به معنی بی علاقه گشتن  
نسبت به چیزی و کناره گرفتن از آن است:

چنین است کردار گردان سپهر      ببرد ز پرورده خویش مهر  
۱۰- مهرپیوستن به معنی محبت پیدا کردن یا عاشق شدن (عشق داشتن) بسیار مورد استفاده قرار  
گرفته است:

به پیوست خواهد جهان با تو مهر      نه نیز آشکارا نمایدت چهر  
۱۱- مهرورزیدن به معنی محبت داشتن یا اظهار علاقه کردن از دیگر ترکیبات واژه مهر است که  
در شاهنامه وجود دارد.

۱۲- جدا شدن مهر، یعنی دورشدن مهر و محبت از کسی:  
بر این نیز بگذشت چندی سپهر      جدا شد ز مغز بداندیش مهر  
(همان، ۳۴۸/۹، ب ۴۴۱، یزدگرد)

که جنبه منفی دارد یعنی فرد بد اندیش شفقت و نرم دلی را از مغز خود بیرون کرد.  
۱۳- مهر افزودن، این ترکیب به صورت مثبت و منفی نیز که به معنی کسی باشد که بر محبت و  
مهربانی خویش بیفزاید یا بر عکس، در شاهنامه مورد توجه ویژه است، چنانکه فرماید:

که گویی همی خود چنان بایدی      وگر نیستی مهر نفزایدی<sup>(۱۴)</sup>  
(همان، ۱۷۰/۱، ب ۵۲۰، منوچهر)

۱۴- مهر آگین به معنی و مفهوم توأم با مهر و قرین محبت مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۵- مهرلقا به معنی معشوقی که چهره اش همانند خورشید و آفتاب درخشان است

۱۶- بد مهر این ترکیب همراه بیداد و ناپاک مورد استفاده قرار گرفته است:

بگو آن دویی شرم ناپاک را      دو بیداد و بد مهر و ناپاک را

(همان، ۱۱۴/۱، ب ۵۷۴، فریدون)

یا:

به بد مهری من روانم مسوز به من بازبخش و دلم برفروز

(همان، ۱۴۹/۱، ب ۲۰۳، منوچهر)

۱۷- البته مهر در معانی دیگر و با ترکیبات گوناگون: روزمهر، ماه مهر یا مهر به معنی خورشید در شاهنامه به کار رفته که در این مقاله مد نظر نیست بنا بر این از ذکر معانی و شاهد مثال های مربوط خودداری می شود.

متن مقاله- در این مقاله بیشتر معنای اصطلاحی مهر یعنی محبت و دوستی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، البته محبت و دوستی که ریشه دار باشد و اصیل و با علم و آگاهی از مقصود و مقصد، که با آن می توان روح فردوسی را شناخت که در ضمیر او چه می گذشته و چه هدفی از سرودن شاهنامه داشته است.

غیر از معانی و مفاهیم فرعی که برای واژه مهر در نظر گرفتیم و فردوسی به آن ها بی توجه نبوده است، به باور همگان، در شاهنامه وقتی از مهر صحبت می شود، همان چیزی است که روحیه گذشت و عفو و اغماض اجتماعی از آن پدیدار می شود، و در نتیجه کینه ها را از بین می برد و دل ها را صافی و روشن می نماید و بالطبع مردم در برابر هم، صف آرائی نمی کنند و به یکدیگر نمی تازند:

به مهر و به داد و به خوی و خرد زمانه همی از تو رامش برد

(همان، ۱۵۱/۱، ب ۲۳۰، منوچهر)

با اندکی دقت در همین بیت می توان دریافت که فردوسی معتقد است با مهر و محبت رونقی در دنیا پدید می آید و جلوه ای زیبا جهان را فرا می گیرد و همه تلخی ها و ناروایی ها، شیرین می شود، چون خداوند، عالم را طراز مهر و محبت نهاده، و مهر ورزیدن موجب تفاهم و تعاون و عفو و گذشت عمومی می شود و روحیه همدلی در آحاد افراد جامعه به وجود می آید و بدی ها و ناپاکی ها از بین می رود:

به مهر تو شد بسته دست بدی به گرزت گشاده ره ایزدی

(همان، ۲۱۱/۱، ب ۱۱۴۴، منوچهر)

از دید حکیم طوس زندگی جاودانه مرهون مهر و محبت است و آن عنایت الهی است که پادشاهیش ازلی و ابدی است، چون هم محب است و هم محبوب و مهر و محبت از صفات کمال است: کزویست بر پای گردان سپهر همه پادشاهیش داد است و مهر

(همان، ۳۲۱/۹، ب ۱۳۹، یزدگرد)

این است که مهر و محبت و لطف نسبت به دیگران سفارش شده، چون خداوند نسبت به بندگانش مهربان است، در نتیجه دوست دارد، بندگان هم نسبت به هم مهرورزند و فردوسی هم که باورهای اسلامی را در هر جا مناسب باشد می آورد در ارتباط با اهمیت محبت و مهر و عفو و بخشش با توجه به دستور الهی که می فرماید: «تبی عبادی انی انا الغفور الرحیم» به بندگانم خبرده و آنان را بیگاهان که من خدای شما هستم و مهربانم و آمرزنده (الحجر، آ ۴۹، س ۱۵، ج ۱۴) یعنی شما هم نسبت به هم مهرورزید و مهربان باشید.

آنکه دارای لطف و مهر و محبت است، اگر رفتاری ناشایست و ناخوشایند از هم نوع خود مشاهده کند، آن را ندیده می گیرد و از آن در می گذرد:

گر او را ببخشد زمهرش سزاست      که بر مهر او چهر او برگواست

(همان، ۶۰/۳، ب ۹۱۵، سیاوش)

پس دستور الهی که سر لوحه افکار فردوسی است مهر و محبت و دوستی است. زیرا با مهر و انس و الفت جامعه متحد و پیوسته می گردد و آسایش و آرامش در اجتماع به وجود می آید، و با کار و کوشش، عمران و آبادانی افزون می شود، به گونه ای که:

فروزنده چون مشتری بر سپهر      همه جای شادی و آرام است و مهر

(همان، ۶۸/۱، ب ۲۹۵، فریدون)

مهر با شادی و آرامش است، نیکی ها را در پی دارد، بدین سبب بوده که پیغمبر گرامی اسلام همیشه رفتاری محبت آمیز نسبت به توده مردم داشتند حتی مهر و محبت آن حضرت شامل کفار قریش هم می شده است روایتی است که پس از فتح مکه یکی از یاران آن حضرت به نام سعد گفت: الیوم یوم الملحمه، الیوم تستحل الحرمه، الیوم اذل الله قریشاً» آن حضرت با مهر و محبت و بالطف و رحمت فرمود: بگویند: الیوم یوم المرحمه، الیوم اعز الله قریشاً»<sup>(۱۵)</sup> که امروز روز رحمت و محبت و مهربانست، و امروز روزی است که خداوند قریش را عزیز کرده است.

پس باید گفت آیین مقدس اسلام مسأله مهر و محبت را مورد توجه ویژه قرار داده است و خداوند خود را نسبت به بندگان مهربان و لطیف معرفی می کند: «الله لطیف بعباده و یرزق من یشاء و هو القویّ العزیز» که خداوند به بندگانش مهر و لطف و محبت دارد، بنابراین او که توانای غالب است، هر که را دوست داشته باشد روزی عنایت فرماید (الشوری، آ ۱۹، س ۴۲، ج ۲۵).

زبخشایش و دین و پیوند و مهر      نکردم دژم هیچ زان نامه چهر

(شاهنامه، ۲۶۵/۹، ب ۱۷۲، شیرویه)

فردوسی با توجه به رگه های مذهبی که در گفته هایش مشاهده می شود، به داشتن مهر و محبت و آمیخته شدن وجود به آن سفارش می نماید، چون می داند اگر زندگی بشر با تاروپود مهر و محبت بافته شده باشد، ارزش اجتماعی بس زیاد پیدا می کند، برای این که چنین فردی دارای قلب سلیم است و احدی جز خدا در دل او نفوذ نتواند کرد، یعنی شک و تردید و شرکی در آن وجود نخواهد داشت، چون قلب سالم و مهربان خواهان دیدار معبود خود است، روایتی است از امام صادق (ع) که می فرماید:

«القلب السليم الذي يلقي ربه و ليس فيه احد سواه، وقال: كل قلب فيه شرک او شک فهوساقط و انما ارادوا الزهد في الدنيا لتفرغ قلوبهم للآخرة» (کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶، حدیث ۵).

این افراد را فردوسی چنین معرفی می کند:

همه داد و نیکی و شرم است و مهر نکه کردن اندر شمار سپهر

(شاهنامه، ۲۰۷/۹، ب ۳۳۲۴، خسرو پرویز)

یا:

بدار و بپوش و بیارای مهر نکه کن بدین گرد گردان سپهر

(همان، ۳۱۵/۹، ب ۶۷، یزدگرد)

مولای متقیان (ع) هم مهر و محبت و دوستی نسبت به هم نوعان را اساس عقل و خرد قرار داده است: «التوّدُّدُ الى الناس رأس العقل» اساس و پایه خرد اظهار مهر و محبت و دوستی با مردم است (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۵۴).

و می توان گفت: وقتی حکمت ثمره عقل باشد، مهر و محبت و مدارا کردن با مردم اساس حکمت خواهد بود، یعنی «رأس الحکمه مداراه الناس» مدارا کردن و مهربانی با مردم رأس حکمت است (غررالحکم، ج ۴، ص ۵۲)، این است که فردوسی همگان را به مهر و محبت سفارش می کند.

نکته - مهر و محبت داشتن به دیگران با توجه به نظر فردوسی یک طرفه نیست، چون اگر یک سویه باشد فرد مهرورز زیر بار کوه تحمل بی مهری سایر افراد جامعه از پا در می آید، بدین مناسبت باید گفت به احتمال قریب به یقین او به آیه شریفه: فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و تحبونه أدلة علی المومنین أعزّة

علی الکافرین « (المائده، ۵۴، س ۵، ج ۶)

یعنی گروهی که خداوند به آنان مهر و محبت دارد و متقابلاً آنان نیز نسبت به خداوند مهرورزند...

در نظر فردوسی است که مهر و محبت را دو جانبه می داند و از زبان منوچهر می گوید:

منم گفت بر تخت گردان سپهر همم خشم و جنگ است وهم دادومهر  
(شاهنامه، ۱/۱۳۵، ب، ۶، منوچهر)  
سخنان فردوسی در شاهنامه سرشار از مهری است که با داد و نیکی و شرم و حیا قرین یک دیگرند،

مرا پهلوانی نیای تو داد دلم را خرد، مهر و رای تو داد  
(همان، ۱/۱۳۷، ب، ۳۹، فریدون)  
او می داند اگر مهر وجود داشته باشد، داد و نیکی را در پی خواهد داشت، وی پند حکیمانه می دهد و خوانندگان خود را متوجه خُلق و خوی نیک و انسانیت پیشرو می کند و مهرورزیدن به هموعان را وسیله ای برای پیروزی در زندگی می داند:

همه چیرگی با منوچهر بود کزو مغز گیتی پر از مهر بود  
(همان، ۱/۱۲۲، ب، ۶۲۸، فریدون)  
یا:

ورا چون تن خویش خواهی به مهر به فرمان او تازه گردد سپهر  
(همان، ۷/۱۸۳، ب، ۴۹۶، اردشیر)  
یا:

برانگیخت از شهر ایران ترا که بر مهر دید از دلیران ترا  
(همان، ۳/۵۴، ب، ۸۱۱، سیاوش)  
یا:

جهان را به مهری آید نیاز همه شهر توران برنش نماز  
(همان، ۳/۱۶۰، ب، ۲۴۵۹، سیاوش)

نکته ۱- اگر شاهنامه فردوسی به دقت مطالعه شود، نکاتی بسیار زیبا در زمینه مهر و مهرورزی در آن مشاهده می گردد که از جهت عاطفه و احساسات انسانی و بشر دوستی بس مهم و با ارزش است و مایه افتخار هر ایرانی است که از روزگاران گذشته در سرشت و طبع ایرانیان نهاده شده است، و هر ایرانی در فراز و نشیب زندگی خود همیشه مهر و محبت را پیشه ساخته و این اندیشه نیک انسانی را به هیچوجه به فراموشی نسپرده است که برای ملتی همچون ملت کهنسال ایران مایه مباهات و افتخار و سربلندی است که در دوران توحش و خشم و نفرت و کین توزی سایر ملل و اقوام همیشه رأفت و

مهربانی داشته و به نوع بشر با دیده مهر و محبت نگریسته است و آن را در پیشرفت های اجتماعی و سیاسی مورد استفاده قرار داده است.

که بر کارزاری و مرد نژاد دل ما پرآزم و مهرست و داد  
(همان، ۳۴۰/۹، ب ۳۵۲، یزدگرد)

یا:

مرا آن زمان این سخن بُد درست ز دل مهربانی نبایست شُست  
(همان، ۲۶۴/۹، ب ۱۶۹، شیرویه)

نکته ۲- فردوسی بر این باور است آنکه مهرداد از کین و کین ورزی دوراست زیرا طبعاً ضدّ، ضدّ را نمی پذیرد و دفع می کند، چون ذاتاً و وجوداً و فطرتاً مهر دافع کین است، هرچه ضدّیت کمتر شود، دفع یا تدافع ضعیف می شود، اگر ضدّیت به کلی محو شود، نقطه اشتراک موجود بین آن دو روشن تر و قوی تر می گردد و در این حالت است که هردو مؤید یکدیگر می شوند و در نتیجه کین از جامعه رخت بر می بندد، و مقامی بس مبارک پیش می آید که مهر، کینه را از بیخ و بن بر می کند و یگانگی مهر دست می دهد:

شگفتی بر او بر فکندند مهر بماندند خیره بدان خوب چهر  
(همان، ۱۴۱/۱، ب ۸۷، منوچهر)

که یگانگی مهر بین بیجان سیمرخ و زال به وجود می آید و از خوردن او منصرف می شوند، و دولت وحدت روی می آورد و: کزو مغز گیتی پر از مهر بود، حاصل می شود، این است که فردوسی مهر و داد را در موارد زیاد با هم آورده است:

چنین نیز یک سال گردون سپهر همی گشت بیدار و بر داد و مهر  
(همان، ۱۰۲/۳، ب ۱۵۶۱، سیاوش)

یعنی از طریق محبت و به برکت مهربانی کینه و کینه توزی محو می شود و جای خود را به داد و محبت می دهد، و از این پس هرچه هست داد و مهر و محبت است:

همی بوی مهر آمد از روی او همی زیب تاج آمد از موی او  
(همان، ۲۰۶/۳، ب ۳۱۹۳، سیاوش)

و اگر لفظ کین هم وجود داشته باشد برای حصول محبت است، پس مهر وسیله صلح و صفا می گردد و جنگ و نزاع را از بین می برد و در نتیجه آرامش در جامعه به وجود می آید و بدی ها از بین می رود:

مرا دل سراسر پر از مهر تست همه توشه جانم از چهر تست  
(همان، ۴۷/۱، ب ۱۴۵، کیومرث)

یا:

براین مهر بر آفرین خوانمت سزایی که گوهر بر افشانت  
(همان، ۲۵۸/۹، ب ۶۳، شیرویه)

نکته ۳- با این که مهر دارای ارزش بسیار است، اما فردوسی هشدار می دهد که مهرورزیدن به سپهر و گردون و دنیا مطلوب نیست، و به مهرگردون و سپهر نتوان اعتماد کرد:

جهانا چه بد مهر و بد گوهری که خود پرورانی و خود بشکری  
(همان، ۲۵۲/۱، ب ۱۳، پاورقی ملحقات)

یا:

نیبوست خواهد جهان با تو مهر نه نیز آشکارا نمایدت چهر  
(همان، ۳۵/۱، ب ۳۸، هوشنگ)

یا:

چو پیوسته شد مهر دل بر جهان به خاک اندر آرد سرش ناگهان  
(همان، ۱۶۸/۳، ب ۲۵۶۶، سیاوش)  
نکته ۴- در مواردی مهر مطرح شده در شاهنامه مفهوم عشق را دارد حتی ممکن است مرحله افراطی عشق مورد توجه قرار گیرد یعنی به حد افراط دوست داشتن که معمولاً نسبت به جنس مخالف است و جنبه معنوی و اجتماعی ندارد، مانند مهر سودابه به سیاوش، سودابه به سیاوش می گوید:

کنون هفت سال است تا مهر من همی خون چگاند بدین چهر من  
(همان، ۲۵/۳، ب ۳۲۳، سیاوش)

یا:

که از تست جان و دلم پر زمهر چه پرهیزی ازمن توی ای خوب چهر  
(همان، ۲۶/۳، ب ۳۴۴، سیاوش)

مشخص است که مه‌رسودابه تمایلات جنسی وی نسبت به سیاوش و نا معقول است و باعث هیجان‌ات ناراحت کننده می شود و از جمله شهوات است که با آنچه تاکنون درباره مهر گفتیم تفاوت دارد ، گفتار سیاوش مؤید این مسأله است:

سیاوش بدانست کان مهر چیست چنان دوستی نر ره ایزدی است

(همان، ۱۸/۳، ب ۲۰۲، سیاوش)

حال که مفهوم مهر به صورت محدود بیان شد، لازم است واژه کین نیز به اختصار مورد بررسی قرار گیرد، سپس نتایج کلی مقاله آورده شود:

در آغاز معنی لغوی و اصطلاحی کین بر اساس ابیات شاهنامه ذکر می شود، آن گاه به بحث و بررسی کین در این کتاب عظیم توجه می گردد:

۱- معنی لغوی کین:

الف- کین به معنی کینه است و مفهوم عداوت و دشمنی دارد، برخی فرهنگ ها مانند ناظم الاطباء کین را عداوت و دشمنی و بدخواهی و خصومت معنی کرده اند اما در شاهنامه به معنی دشمنی نهفته دردل نسبت به کسی به کار رفته که یکی از وابستگانش کشته شده باشد:

فراموش مکن کین آن شهریار که چون او نیند دگر روزگار

(همان، ۱۹۴/۳، ب ۲۹۷۰، سیاوش)

یا:

گو پیلتن با سپاه از پس است که اندرجهان کینه خواه او بس است

(همان، ۱۷۵/۳، ب ۲۶۷۱، سیاوش)

یا:

به کین سیاوش کمر بر میان بیست و بیامد چو شیر ژیان

(همان، ب ۲۶۷۲)

یا:

میان را ببندد به کین پدر کند کشور تور زیر و زیر

(همان، ۱۹۸/۳، ب ۳۰۲۸، سیاوش)

یا:

به کین سیاوش سیاه پوشد آب کند زار نفرین به افراسیاب

(همان، ۱۵۰/۳، ب ۲۳۱۲، سیاوش)

ب- کین به معنی مطلق عداوت و دشمنی، مانند:

زخون سیاوش گذشتم به کین  
یا:  
به آوردن شه ز توران زمین  
(همان، ۱۶۸/۳، پاورقی)

چنان کرد روشن جهان آفرین  
یا:  
کزو دورشد جنگ و بیداد و کین  
(همان، ۱۶۰/۳، ب ۲۴۲۳)

تو باید که دل را بشویی زکین  
یا:  
ندانی جدا مرز ایران و چین

جهان پر شد از کین افراسیاب  
یا:  
به دریا تو گفתי به جوش آمد آب  
(همان، ۱۷۳/۳، ب ۲۶۵۱، سیاوش)

یکی چاره جست اندر آن کار زشت  
یا:  
زکینه درختی به نوی بکشت  
(همان، ۲۸/۳، ب ۳۸۶، سیاوش)

بفرمای و من دل نهادم برین  
یا:  
نبود آتش تیز با او بکین  
(همان، ۳۷/۳، ب ۵۳۸، سیاوش)

همه جادوی زال کرد اندرین  
یا:  
نخواهم که داری دل از من بکین  
(همان، ۳۷/۳، ب ۵۴۰، سیاوش)

کنون پهلوانی نگه کن گزین  
یا:  
سزاوار جنگ و سزاوار کین  
(همان، ۴۰/۳، ب ۵۷۷، سیاوش)

تو پاسخ فرستی به افراسیاب  
که از کین اگر شد سرت پرشتاب

(همان، ۵۷/۳، ب ۸۵۸، سیاوش)

یا:

بپردازی و خود به توران شوی      زمانی ز جنگ و ز کین بغنوی

(همان، ۵۷/۳، ب ۸۶۶، سیاوش)

یا:

تو شو کین و آویختن را بساز      از این در سخن ها مگردان دراز

(همان، ۶۵/۳، ب ۱۰۰۰، سیاوش)

همانگونه که واژه مهر به صورت ترکیبی به حد و فور در شاهنامه است واژه کین نیز با اشکال گوناگون در شاهنامه دیده می شود که برخی از این ترکیبات در این جا مد نظر قرار می گیرد:

۱- کینه خواه صفت فاعلی مرکب مرخم یعنی خونخواه و انتقام جو:

فرامرز بگذاشت قلب سپاه      بر سُرْخه با نیزه شد کینه خواه

(همان، ۱۷۸/۳، ب ۲۷۲۲)

یا:

سرانجام برگشت یک سر سپاه      به جز من نشد پیش او کینه خواه

(همان، ۲۲۵/۳، ب ۳۴۲۵، سیاوش)

یا:

به بلخ اندرون بود چندان سپاه      سپهد چو گرسیوز کینه خواه

(همان، ۶۷/۳، ب ۱۰۳۰، سیاوش)

یا:

که گر من به جنگ سیاوش سپاه      برانم نیاید کسی کینه خواه

(همان، ۵۲/۳، ب ۷۷۰، سیاوش)

یا:

دمان از پس ایدر منوچهر شاه      رسید اندر آن نامور کینه خواه

(همان، ۱۲۴/۱، ب ۷۵۱، فریدون)

یا:

چو بشنید گفت خردمند شاه      بیچید گرسیوز کینه خواه

(همان، ۱۳۱/۳، ب ۲۰۱۶، سیاوش)

یا:

سپاهی بدین رزمگاه آمدیم      نه بر آرزو کینه خواه آمدیم  
(همان، ۱۳۰/۱، ب۸۴۶، فریدون)

یا:

بیامد خود از قلب توران سپاه      بر طوس شد داغ دل کینه خواه  
(همان، ۱۸۷/۳، ب۲۸۶۵، سیاوش)

یا:

جز از من نشاید ورا کینه خواه      کنم روز روشن بدو بر سیاه  
(همان، ۴۰/۳، ب۵۷۷، سیاوش)

یا:

بدان شاه نفرین کند تاج و گاه      که پیمان شکن باشد و کینه خواه  
(همان، ۸۷/۹، ب۱۳۲۳، خسروپرویز)

یا:

کنون زنده برگاه کاوس شاه      چو دستان و چون رستم کینه خواه  
(همان، ۱۵۰/۳، ب۲۳۰۷، سیاوش)

کینه خواه در ابیات فوق معنی انتقام گیرنده و انتقام جو و خونخواه دارد، ابیاتی دیگر نیز با واژه کینه خواه وجود دارد که در پایان همین فصل آورده می شود.

۲- کینه جو به صورت صفت فاعلی مرکب مرخم به معنی و مفهوم انتقام جو و خونخواه و انتقام گیرنده در شاهنامه وجود دارد، مانند:

نیا را به خنجر به دو نیم کرد      سر کینه جویان پر از بیم کرد  
(همان، ۳۵۷/۹، ب۵۶۸، یزدگرد)

و در پادشاهی منوچهر داریم:

شب تار جوینده کین منم      همان آتش تیز برزین منم  
(همان، ۱۳۵/۱، ب۹، منوچهر)

چنین گفت گرسیوز کینه جوی      که مارا ز ایران بد آمد به روی  
(همان، ۱۲۴/۳، ب۱۹۰۳، سیاوش)

یا:

بفرمود تا پیش او آمدند	همه با دلی کینه جو آمدند	یا:
	(همان، ۱۱۰/۱، ب ۵۰۸، فریدون)	
چنین گفت گرسیوز کینه جوی	که ای شاه بینا دل و راست گوی	یا:
	(همان، ۱۲۵/۳، ب ۱۹۶۹، سیاوش)	
چو اورا چنان سختی آمد بروی	زبردع بیامد پسر کینه جوی <sup>(۱۶)</sup>	یا:
	(همان، ۳۸/۹، ب ۴۸۱، خسرو پرویز)	
ببردند پیروز را پیش اوی	بدو گفت کای بد تن کینه جوی	یا:
	(همان، ۳۰۶/۹، ب ۹، پوران دخت)	
دگر همچو کیخسرو کینه جوی	که چون رستمی بود شاگرد اوی	یا:
	(همان، ۳۵/۹، پاورقی)	
به خشکی رسیدند سر کینه جوی	به بیت المقدس نهادند روی	یا:
	(همان، ۶۸/۱، ب ۲۹۰، طهمورث)	
بکشتش بزاری و من کینه جوی	نهادم سوی تخت ضحاک روی	یا:
	(همان، ۶۹/۱، ب ۳۲۴، طهمورث)	
چو گردآورد مردم کینه جوی	بتابد ز پیمان وسوگند روی	یا:
	(همان، ۴۰/۳، ب ۵۷۶، سیاوش)	
بگفتند زین گونه با کینه جوی	نُبد سود یک موی زان گفت و گوی	یا:
	(همان، ۳۶۰/۹، ب ۶۰۸، یزدگرد)	

همانطور که ملاحظه می شود فردوسی در این ابیات هدفش از کینه جو، انتقام گیرنده و خونخواه است:

ندید از بزرگان کسی کینه جوی که با او به روی اندر آورد روی  
(همان، ۱۷۸/۹، ب ۲۸۶۵، خسروپرویز)  
۳- کینه ور- این ترکیب نیز در شاهنامه تحت عنوان بدخواه و بداندیش یا کسی است که دشمنی بسیار زیاد نسبت به دیگری در دل دارد، مانند:

دل کینه ورشان به دین آورم سزاوارتر زانکه کین آورم  
(همان، ۹۹/۱، ب ۳۳۰، طهمورث)  
کینه ور به معنی جنگ خواه و کینه ور گشتن به معنی جنگ خواه شدن است:

چو او کینه ور گشت و من چاره جوی سپه را چو روی اندر آمد به روی  
یا:

همان آزمایش بُد از روزگار از این کینه ور تیز دل شهریار  
(همان، ۱۳۴/۳، ب ۲۰۷۳، سیاوش)  
یا:

از او شهر توران شود بی هنر به کین تو آید همان کینه ور  
(همان، ۲۴۹/۱، ب ۱۶۵۰، منوچهر)  
یا:

برین کینه بندند یک سر کمر درو دشت گردد پر از کینه ور  
(همان، ۱۴۸/۳، ب ۲۲۶۷، سیاوش)  
کین آور-

ستاره شناسان و دین آوران سواران جنگی و کین آوران

۴- کینه گاه- این ترکیب به معنی میدان جنگ به کار رفته، چون در آنجا از دشمنان انتقام گرفته می شود:

بسی کشته آید ز هر دو سپاه ز ایران نه برخیزد این کینه گاه  
(همان، ۲۳۸/۳، ب ۳۶۱۷، سیاوش)

۵- کینه کشیدن- به صورت فعلی و مصدری در شاهنامه به معنی قصاص کردن به کار رفته، یعنی آنکه کاری خلاف انجام داده باید مجازات شود، پس بدین معنی مورد توجه فردوسی است:

به فرمان ایزد جهان آفرین کشیدیم کینه ز توران زمین  
(همان، ۲۶۴/۱، پاورقی، منوچهر)  
یا:

از ایشان شیخون و از ما کمین کشیدیم و جستیم هرگونه کین  
(همان، ۱۲۵/۱، ب۷۶۲، فریدون)  
پس کینه کشیدن به فرمان خداوند جنبه سازندگی دارد و برای آگاه کردن ستمگران و ظالمان نسبت به  
ستم و ظلم آنان است که باید مواظب اعمال و رفتار خود باشند و بدانند که همیشه بر مسند قدرت  
نیستند و اگر این فلسفه را بپذیریم کین را برابر قهر و سازنده می دانیم که در برابر مهر و لطف باشد.  
۶- شمشیر کین- به صورت مجازی به کار رفته، چون شمشیر وسیله کین کشیدن است، این ترکیب  
مجازی در ابیات گوناگونی در شاهنامه به چشم می خورد:

سرانشان بریدم به شمشیر کین به پولاد شستیم روی زمین  
(همان، ۲۶۴/۱، ب۹، ملحقات منوچهر)  
یا:

زیبژن بخواهیم به شمشیر کین کزوتیره شد بخت ایران زمین  
(همان، ۳۷۳/۹، ب۷۶۲، یزدگرد)  
یا:

اگر خسرو آید به ایران زمین نینی مگر گرز و شمشیر کین  
(همان، ۱۰۹/۹، ب۱۶۷۱، خسرو پرویز)  
۷- جوشن کین- این ترکیب نیز به صورت مجازی در شاهنامه بسیار به کار رفته، یعنی زره و جوشنی  
که وسیله است برای انتقام گرفتن:

همه ساله در جوشن کین بود شب و روز در جنگ بر زین بود  
(همان، ۱۹۹/۳، ب۳۰۳۰، سیاوش)

۸- کین کهن- یکی از ترکیب های کین که چند مورد در شاهنامه به کار رفته و آن کینی است که درد  
وجود داشته و خونخواهی نشده و دارنده آن همیشه در التهاب و پیچ و تاب است تا بتواند انتقام گیرد:  
چو بشنید خسرو ز کود این سخن دلش گشت پر درد و کین کهن  
(شاهنامه، ۱۱۱/۹، ب۱۷۱۳، خسرو پرویز)

یا:

چو خرد بر زین شنید آن سخن به یاد آمدش کین های کهن  
(همان، ۱۵۶/۹، ب ۲۴۸۴، خسروپرویز)

یا:

ز کین نو آیین و کین کهن مگر در جهان تازه گردد سخن  
(همان، ۲۰۸/۹، ب ۲۳۴۳، خسروپرویز)

کین کهن در مواردی به صورت دیرینه کین دیده می شود که همان مفهوم کین کهن را دارد:  
همی راه جوید که دیرینه کین ببرد ز روم و ز ایران زمین  
(همان، ۸۸/۹، ب ۱۳۳۹، خسروپرویز)

۹- درد و کین به صورت عطف:

دلی دارد از تو پر از درد و کین ندانم چه خواهد جهان آفرین  
(همان، ۱۳۲/۳، ب ۲۰۴۸، سیاوش)  
به نظر می رسد در شاهنامه کین در مواردی با خشونت همراه است، مثلاً برادران ایرج (سلم و تور)  
بدون این که ایرج نسبت به آنان بدی کرده باشد کینه او را به دل دارند چون محبوب پدر است:  
شنیدی که با ایرج کم سخن به آغاز کینه چه افگندین  
(همان، ۱۳۲/۳، ب ۲۰۳۶، سیاوش)

اما زمانی که نهاد اجتماع و خانواده و مسؤلان و نیز مسائل اقتصادی دموکراتیزه شود، خشونت از بین  
می رود و جای خود را به مهر می دهد و ناهنجاری رو به نقصان می گذارد و ساختار درون جامعه  
متعادل می شود.

۱۰- بر راه کین که به معنی جهت انتقام جویی است و شکل منفی آن یعنی نه بر راه کین که به مفهوم  
نه برای انتقام گرفتن است در شاهنامه وجود دارد:

جز از خود ز ترکان یکی بر گزین که با من بگردد نه بر راه کین  
(همان، ۱۲۱/۳، ب ۱۸۷۰، سیاوش)

یا:

به بازی زمانی نبرد آوریم نه بر کینه، بر روی گرد آوریم  
(همان، ۱۲۲/۳، پاورقی سیاوش)

۱۱- بیخ کین از دیگر ترکیبات شاهنامه است که فردوسی به آن توجه داشته، مانند:

لب سام، سینه‌دخت پرخنده دید همه بیخ کین از دلش کنده دید  
(همان، ۲۱۴/۱، ب ۱۱۹۲، منوچهر)

یا:

که این در سر او تو افکنده ای چنین بیخ کین از دلش کنده ای  
(همان، ۶۳/۳، ب ۹۶۷، سیاوش)

۱۲- تخم کین یعنی نطفه ای که ممکن است در آینده انتقام گیر پدرش باشد.

زندش همی چوب تا تخم کین بریزد برین بوم توران زمین  
(همان، ۱۵۴/۳، ب ۲۳۶۱، سیاوش)

۱۳- رزم وکین:

به ایران سپه رزم وکین آوریم به نیزه خوراندن زمین آوریم  
(همان، ۱۹۷/۳، ب ۳۰۱۵، سیاوش)

۱۴- روز کین که به مفهوم روز جنگ است ک در آن روز، جنگجو انتقام خود را می گیرد:

باید که خون سیاوش زمین نبوید نروید گیا روز کین  
(همان، ۱۵۱/۳، ب ۲۳۲۵، سیاوش)

تو این تاج و انگشتری را بدار بود روز کین تاجت آید به کار  
(همان، ۳۷۱/۹، ب ۷۳۹، یزدگرد)

یا:

ندادی کنون هدیه تو مباد بود روز کین روزت آید به باد  
(همان، ۲۲۹/۳، ب ۳۴۹۴، سیاوش)

یا:

که گر دست یابم برو روز کین کنم ارغوانی ز خویش زمین  
(همان، ۲۲۲/۳، ب ۳۳۸۵، سیاوش)

یا:

درختی نشانی همی بر زمین کجا برگ خون آورد روزکین  
(همان، ۱۵۰/۳، ب ۲۳۱۱، سیاوش)

یا:

بیاورد شبرنگ بهزاد را که دریافتی روز کین باد را  
(همان، ۱۴۳/۳، ب ۲۲۰۵، سیاوش)

۱۵- کینه و کین ساختن و کینه ساز که به مفهوم ایجاد کردن کینه و انتقام است:  
شود کشور آسوده از تاختن به هرگوشه ای کین ها ساختن  
(همان، ۲۰۵/۹، ب ۳۲۹۱، خسروپرویز)

یا:

تو خود رنجه گشتی بدین تاختن سپه بردن و کینه راساختن  
(همان، ۲۶۲/۱، ب ۱۸، ملحقات منوچهر)

یا:

سوی خیمه خویش باز آمدند همه با سری کینه ساز آمدند  
(همان، ۱۲۱/۱، ب ۷۱۵، فریدون)

۱۶- دشت کین که به معنی میدان جنگ و کارزار است و معنی مجازی آن مورد نظر است با علاقه  
مکانیت یعنی مکان را به کار برده و رزمجویانی که در آن مکان مبارزه می کنند اراده کرده است:  
که من دانم اکنون جزو نیست این که یارد چمیدن برین دشت کین  
(همان، ۱۱۸/۹، ب ۱۸۴۹، خسروپرویز)

یا:

همه کشته گشتند بر دشت کین زخونشان همه لاله گون شد زمین  
(همان، ۱۴۵/۳، پاورقی سیاوش)

۱۷- بی کین- این ترکیب به معنی کسی است که دارای قلب صافی است و کین و انتقامجویی به دل او  
راه پیدا نمی کند، در شاهنامه مورد توجه شاعر طوس قرار گرفته است:

بفرمود پس تا سیاوش را مر این شاه بی کین خاموش را  
(همان، ۱۵۱/۳، ب ۲۳۲۲، سیاوش)

۱۸- کین آختن که به معنی انتقام گرفتن و کینه کشیدن است نیز از ترکیبات کین در شاهنامه است.  
همی برد بر هر سویی تاختن بدان تاختن بود کین آختن  
(همان، ۱۷۹/۹، ب ۲۸۸۶، خسرو پرویز)

۱۹- در مواردی خشم و کین معادل هم و به صورت مترادف آورده شده است.

مگر شاه ایران از این خشم و کین برآساید و رام گردد زمین  
(همان، ۲۰۷/۱، ب ۱۰۸۴، منوچهر)

یا:

به جای خرد خشم و کین یافتی زدیوان کنون آفرین یافتی  
(همان، ۲۶ / ۹، ب ۲۶۸، خسروپرویز)

۲۰- مردان کین به معنی جنگجویان و مترادف سواران جنگی در شاهنامه زیاد به چشم می خورد:

فرستاد بر میسره همچنین سواران جنگی و مردان کین

یا:

که از بیشه نارون تا به چین سواران جنگند و مردان کین  
(همان، ۱۲۰ / ۱، ب ۶۸۹، فریدون)

و همچنین به صورت مفرد مردکین نیز آورده شده است:

سر مرد کین اندر آمد زخواب بیامد به نزدیک افراسیاب  
(همان، ۲۲۲ / ۳، ب ۱۹۱۴، سیاوش)

۲۱- خنجر کینه که به صورت اضافه مجازی با علاقه آلیت یعنی خنجری که آلت کینه و انتقام گرفتن است:

گراید ونک این راز بیرون دهی همه خنجر کینه را خون دهی  
(همان، ۲۹۶ / ۹، ب ۲۹، اردشیر)

۲۲- خداوند کین - کسی که کینه دار و انتقامجو است، مانند:

چنان کره تیز نادیده زین به میدان کشید آن خداوند کین  
(همان، ۳۰۶ / ۹، ب ۱۴، پوراندهخت)

۲۳- کینه دار- مانند:

نخست اندر آید ز سلم بزرگ ز اسکندر آن کینه دار سترگ  
(همان، ۲۰۸ / ۹، ب ۲۳۴۳، خسروپرویز)

یا:

تهی شد ز کینه سر کینه دار گریزان همی رفت سوی حصار

(همان، ۱/ ۱۲۹، ب ۸۲۴، فریدون)

یا:

شما گر همه کینه دار منید وگر دوستدارید و یار منید  
(همان، ۱/ ۱۳۰، ب ۸۵۵، فریدون)

یا:

نگه کرد گرسیوز کینه دار بدان تازه رخساره شهریار  
(همان، ۳/ ۱۲۴، ب ۱۹۱۱، سیاوش)

یا:

سپهدار چون قارن کینه دار سواران جنگی چو سیصد هزار  
(همان، ۱/ ۱۱۹، ب ۶۶۶، فریدون)

۲۴- در کینه

چو دستش شد او جان ایشان ببرد در کینه را خوار نتوان شمرد  
(همان، ۹/ ۳۵۸، ب ۵۷۳، یزدگرد)

۲۵- کین گستردن

مگر خود نیازت نیاید بدین مگستر یکی تا جهان است کین  
(همان، ۳/ ۱۴۸، ب ۲۲۷۰، سیاوش)

۲۶- در شاهنامه در مواردی کین و جنگ مترادف هم آورده شده:

که چون برگشادم در کین و جنگ ورا برگرفتم ز زین پلنگ  
(همان، ۳/ ۱۷۶، ب ۲۶۹۳، سیاوش)

یا:

ز توران به ایران جدایی نبود که باکین و جنگ آشنایی نبود  
(همان، ۳/ ۵۴، ب ۸۰۹، سیاوش)

یا:

همه کینه را چشم روشن کنید نهالی زخفتان و جوشن کنید  
(همان، ۳/ ۱۸۱، ب ۲۷۷۳، سیاوش)

پس یکی از معانی کین و کینه جویی در شاهنامه جنگ و جنگجویی است که این معنی مورد نظر ویژه فردوسی است:

چنین گفت رستم به ایرانیان      که یک سر ببندید کین را میان

که کین در معنی جنگ مورد استفاده قرار گرفته است:

بدین کار هم داستان شد پدر	که بندد برین کین سیاوش کمر
بباید که دل را بشویی ز کین	(همان، ۳ / ۴۱، ب ۵۹۵، سیاوش)
اگر سر بیچی ز فرمان شاه	ندانی جدا مر ز ایران ز چین
به کین اندرون تیغ بر هم شکست	مرا با تو کین خیزد و رزمگاه
گوش رای کین است ، خون ریختن	سوی گرز بردند چون باد دست
ز ایران یکی لشکر آید به کین	نداریم نیروی آویختن
	پراشوب گردد سراسر زمین
	(همان، ۳ / ۱۴۲، ب ۲۱۹۹، سیاوش)

### برداشت نهایی

از ابیاتی که در شاهنامه تحت عنوان مهر و کین آورده شده و به برخی از آن ها در این مقاله اشاره گردید دریافت می شود که فردوسی مخالف جنگ است و اگر داستان های رزمی را سروده هدفش صلح پایدار بوده است، پس می توان به نتایج زیر در ارتباط با مهر و کین در شاهنامه دست یافت:

۱- واژه مهر و ترکیبات آن حدود هزار بیت است که ۱/۶۰ شاهنامه را دربر می گیرد، کین و ترکیبات آن نیز نزدیک به همین هزار بیت است که می توان تعادل این دو واژه را در این کتاب بزرگ دید.

۲- مهر و ترکیبات آن گاهی معنی منفی دارد و آن دل بستن به مهر روزگار و زمانه است، فردوسی بر این باور است که این نوع دل بندی کاری عبث و بیهوده و حتی خطرناک است:

چو یاد آمدش روزگار گزند      کزو بگسلد مهر چرخ بلند  
(همان، ۱۳۴/۳، ب ۲۰۸، سیاوش)

یا:

چنین بی وفا گشت گردان سپهر      دژم گشت و زما ببرید مهر  
(همان، ۳۲۰/۹، ب ۱۱۸، یزدگرد)

یا:

نداند کسی راز گردان سپهر      دگرگونه تر گشت بر ما به مهر  
(همان، ۳۱۵/۹، ب ۶۱، یزدگرد)

فردوسی معتقد است به مهر گردون و روزگار نمی توان اعتماد کرد:

براین سان گذر کرد خواهد سپهر      گهی پر ز خشم و گهی پر زمهر  
(همان، ۵۱/۳، ب ۷۶۶، سیاوش)

یا:

ببینیم تا گرد گردان سپهر      ازین سو کنون بر که گردد به مهر  
(همان، ۳۳۶/۹، ب ۳۱۵، یزدگرد)

یا:

بر ایرج برآشفته دیدش سپهر      نبد سازگارش با او به مهر  
(همان، ۲۵۹/۱، پاورقی ملحقات)

یا:

بیا تا چه خواهد نمودن سپهر مگر کین ها باز گردد به مهر  
(همان، ۹ / ۲۵۲ ، ب ۴۰۵۷، خسروپرویز)  
این است که باید مهر و محبت بین انسان ها به وجود آید.  
برعکس کین و ترکیبات آن معنی مثبت پیدا می کند تا آنجا که شاعر حماسه سرای ما کین خواهی را به  
خدا نسبت می دهد:

وگر خون او را بریزی بد است که کین خواه او در جهان ایزد است  
(همان، ۹ / ۳۶۱ ، ب ۶۱۹، یزدگرد)  
در این موارد کین و کینه جنبه سازندگی دارد و می توان آن را معادل قهر دانست :

چو از خنجرت خون چکد بر زمین هم از مهر یاد آیدت هم زکین  
(همان، ۳ / ۲۲۲ ، ب ۳۳۸۸، سیاوش)  
۳- مهر در معنی منفی گاهی در مورد افرادی به کار رفته که تظاهر به نیکی می کنند ولی در باطن  
خواهان ضربه زدن به فردند، انسان تصور می کند محبت و مهر دارند، به آنان دل می بندند. طرح این  
گونه مهر از جانب فردوسی برای زیر سؤال بردن افراد ظاهر ساز و ریاکار است، مثلاً ضحاک، چون  
پادشاه ایران می شود، شیطان با ظاهری آراسته در برابرش نمایان می گردد و به او اظهار مهر و محبت  
می نماید و خود را آشپزی چیره دست معرفی می کند ، غذاهای مطبوع و خوشمزه در اختیارش قرار  
می دهد ، ضحاک با بی خردی مهر او را به دل می گیرد اما نمی داند که قصد فریبش را دارد:

شه تا زیان، چون به نان دست برد سر کم خرد مهر او را سپرد  
(همان، ۱ / ۴۷ ، ب ۱۴۰، ضحاک)  
افراد کم خرد و نادان را مورد خطاب قرار می دهد که به ظاهر فریفته می شوند و گول می خورند و  
چون دنیا هم ظاهری فریبنده دارد آن را حمل بر مهر و محبت دنیا می نماید.

۴- در مواردی بی کین معادل مهربان قرار گرفته، یعنی کسانی که لطف و مهر و محبتشان شامل  
حال دیگران می شود و از هرگونه آلودگی مبرا هستند.

۵- کین خواستن گاهی در مورد حیوانات هم به کار رفته:

بدو گفت خاتون که من کین خویش بخوام ز بهر جهان بین خویش<sup>(۱۷)</sup>

(همان، ۹ / ۱۴۷ ، ب ۲۳۲۴، خسروپرویز)

یا:

بخواهد مگر ز اژدها کین من برو بشنود درد و نفرین من

(همان، ب ۲۳۱۵)

۶- مواردی وجود دارد که نشان می دهد فردوسی در مورد مهر و کین افراد را بی اختیار می داند و روزگار است که به وجود آورنده مهر و کین است و این همان عدم اختیار بنده در ارتباط با این دو واژه است، یعنی روزگار مهر یا کین را در دل مردم قرار می دهد و یا برعکس، مهر را از دل می برد و کین را می زداید:

که بر ما چنین گشت گردان سپهر      خرد خیره شد، تیره شده جای مهر  
(همان، ۱ / ۲۵۹، ب ۴، ملحقات)

یا:

بدین سان همی گشت گردان سپهر      ابر سام و بر زال گسترده مهر  
(همان، ۱ / ۱۵۵، ب ۲۸۸، منوچهر)

یا:

گذر نیست بر حکم گردان سپهر      هم ایدر بگسترد بایدت مهر  
(همان، ۱ / ۱۵۳، ب ۲۷۰، منوچهر)

یا:

بدین نیز بگذشت گردان سپهر      به خسرو بر از مهر بخشود چهر  
(همان، ۳ / ۱۶۱، ب ۲۴۷۵، سیاوش)

ضمناً دلیلی هم ارائه نمی کند، چرا روزگار به فردی مهر می ورزد و نسبت به دیگری کین:

یکی را برآرد به چرخ بلند      یکی را کند خوار و زار و نژند  
نه پیوند با آن نه با اینش کین      که دانست راز جهان آفرین  
(همان، ۹ / ۳۶۰، ب ۶۰۵ و ۶، یزدگرد)

یا:

چنین داد خوانیم بر یزدگرد      وگر کینه خوانیم از این هفت گرد  
(همان، ۹ / ۳۶۸، ب ۷۰۵، یزدگرد)

و فردوسی خود می گوید که کسی هم پاسخ این سؤال را نداده که به چه دلیل روزگار به برخی مهر می ورزد و به دیگری کین:

اگر خود نداند همین کین و داد      مرا فیلسوف ایچ پاسخ نداد  
(همان، ۹ / ۳۶۸، ب ۷۰۶، یزدگرد)

ندانم چه راز است نزد سپهر      بخواهد بریدن ز ما پاک مهر  
(همان، ۲۲۵/۳، ب ۳۴۳۳، سیاوش)

یا

چو دشمنش گیری نماید ت مهر      وگر دوست خوانی ، نبینش چهر  
(همان، ۱۰۵ / ۱ ، ب ۴۴۴ ، فریدون)

یا:

ندانم کزین کار بر من سپهر      چه دارد به راز اندر از کین و مهر  
(همان، ۷۷ / ۳ ، ب ۱۱۸۶ ، سیاوش)

یا:

همه کار گردنده چرخ این بود      ز پرورده خویش پرکین بود  
(همان، ۳۰۸ / ۹ ، ب ۱۱ ، آزر م دخت)

یا:

از آن تا کنون کین او کس نخواست      که پشت زمانه ندیدیم راست  
(همان، ۱۱۵ / ۱ ، ب ۵۸۵ ، فریدون)

۷- کین خواهی در شاهنامه در مواردی از ضروریات دینی محسوب شده، چون براساس دین باستانی ایران پهلوانان و قهرمانان شاهنامه بر این باور بوده اند که اگر فردی بی گناه کشته شود روح و روان قربانی بی گناه، آرامش خود را از دست می دهد و خواهان آن است که قاتل مجازات شود، و چون مجازات صورت گیرد روح آرامش پیدا می کند.

وزان پس به کین سیامک شتافت      شب و روز آرام و خفتن نیافت  
(همان، ۳۱ / ۱ ، ب ۵۱ ، هوشنگ)

چو بنهاد دل کینه و جنگ را      بخواند آن گرانمایه هوشنگ را  
(همان ، ب ۵۶)

می توان گفت کین خواهی و انتقام جویی که بیشتر در دو بخش اول شاهنامه یعنی بخش اساطیری و پهلوانی وجود دارد، انتقامجویی از اهریمن صفتان بوده برای آرامش روح کشته شدگان، در نتیجه پهلوانان حتی یک لحظه قرار و آرام نداشته اند، چون هدفشان محو شر و بدی و صفات اهریمنی بوده است. پس مفهوم کین و کینه که در شاهنامه دیده می شود بدین علت است که همیشه خیر و شر و

اهورا و اهریمن در ستیز بوده اند، اگر چه در مواردی کسانی هستند که عفو را بر کین کشی و انتقامجویی برتری می‌دهند.

در داستان طهمورث دیو بند اشاره به عدم کین دیده می‌شود:

از آن تا جور نامداران پیش ندیدند کین اندر آیین خویش  
(همان، ۱ / ۹۸، ب ۳۲۲، طهمورث)

یا:

به بیهوده از شهریار زمین مدارید خشم و مدارید کین  
(همان، ۱ / ۹۸، ب ۳۲۶، طهمورث)

پس پاکدامنان و پاک کیشان همیشه خواهان عفو و بخشش بوده اند نه در پی کین و کین توزی، اما بزرگ منشی اجازه نمی‌داده که اگر توسط شیطان صفتان اهانتی به فردی اهورایی می‌شده پاسخی دریافت نکنند، بنابراین در بخش پهلوانی شاهنامه کین و کین خواهی به معنی متداول امروز یعنی تنفر و عداوت و دشمنی که نکته مقابل مهر و محبت است به کار نرفته، بلکه نوعی مبارزه خدا پسندانه محسوب می‌شده چون نیکوان چاره‌ای جز مبارزه در برابر ستمگران و ظالمان نداشتند و این هم ممدوح و پسندیده است.

بدان را ز بد دست کوتاه کنم زمین را به کین رنگ دیده کنم  
(همان، ۱ / ۱۳۶، ب ۱۳، منوچهر)  
مثلاً وقتی سیاوش ناجوانمردانه با توطئه گرسیوز به دست افراسیاب سر از تنش جدا می‌شود، رستم باید به قصاص برخیزد و این است که :

به درگاه کاوس بنهاد روی دو دیده پر از آب و دل کینه جوی  
(همان، ۳ / ۱۷۰، ب ۲۶۰۷، سیاوش)

یا:

به گردان چنین گفت رستم که من بر این کینه دادم دل و جان و تن  
(همان، ۳ / ۱۷۲، ب ۲۶۳۵، سیاوش)

چنین کار یک سرمدارید خرد چنین کینه را خرد نتوان شمرد  
(همان، ۳ / ۱۷۲، ب ۲۶۳۷، سیاوش)

۸- با عنایت به آنچه که در شماره (۷) آورده شد، فرهنگ زمان اقتضای کین خواهی داشته اما فردوسی چون تحت تأثیر تعلیمات اسلامی و دستورات دینی است، جای جای شاهنامه که کین را

مطرح می کند به عفو هم توجه می نماید و به نظر می رسد همیشه داستان یوسف و برادرانش که قرآن بدان ها اشارت دارد پیش روی او جلوه گر است که اگر چه برادران به یوسف بدی می کنند و طبق فرهنگ زمان لازم است یوسف انتقام گیرد اما یوسف چنین نمی کند و عذر آنان را می پذیرد و می گوید: قال لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الرحمین (یوسف آیه ۹۲، س ۱۲، ج ۱۳) که همه را ایمن می گرداند و می گوید کسی را با شما کاری نباشد و کینه کشی و انتقام در میان نیست.

مجویید کین و مریزید خون      مباحثید بر کار بد رهنمون

(همان، ۱۳۷/۹، ب ۲۱۵۹، خسرو پرویز)

همانند این مسأله را غزالی در کیمیای سعادت از رسول اکرم (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود: «درقیامت ندا کنند و آواز دهند که برخیزید هر که عفو کرده است مزد وی بر حق سبحانه و تعالی است، چندین هزار خلق برخیزند و به بهشت شوند بی حساب که عفو کرده باشند از مرد و زن...» (غزالی، کیمیای سعادت، رکن سوم، ص ۵۱۴، ط ۱۳۴۹)

۹- توجه به عفو و بخشش در اکثر ادیان آسمانی سفارش شده و شعرا و نویسندگان ایرانی در لابلای آثار خود اعم از شعر یا نثر آن را مدنظر قرار داده اند، از بین همه اینان فردوسی طوسی به این مسأله مهم عنایت داشته است که در سراسر شاهنامه در لابلای ابیات خود به عفو و گذشت و بخشش خطای دیگران ارج می نهد و نشان می دهد که ایرانیان همیشه عفو و گذشت را از ارزشمندترین مسائل اخلاقی می دانستند و تلاش می کردند از انتقام چشم پوشی نموده و آنجا که به کشور و مردم سرزمین ایران لطمه ای وارد نشود گناهکاران را مورد عفو و بخشش قرار دهند.

فردوسی معتقد است اگر فردی خواسته یا ناخواسته مرتکب گناهی شود و از انجام گناه خود پشیمان گردد، چون حالت اضطرار برای او حاصل شده، نیکوست که مورد عفو و بخشش قرار گیرد:

همه مهر جویید و افسون کنید      ز تن آلت جنگ بیرون کنید

(شاهنامه، ۱/۱۳۰، ب ۸۵۸، فریدون)

یا:

گه آمد که بخشایش آید ترا      ز کین جستن آسایش آید ترا

(همان، ۵/۱۴۸، ب ۱۱۱۰، دوازده رخ)

۱۰- فردوسی همیشه خواهان زدوده شدن کینه از دل های مخاطبان خود است:

سر نامه کرد آفرین از نخست      بر آن کس که او کینه از دل بشت

(همان، ۹/۱۸۵، ب ۲۹۹۳، خسرو پرویز)

یا:

و دیگر که گفتند باید که شاه ز کین دل بشوید ببخشد گناه  
(همان، ۱/ ۲۵۹، ملحقات)

یا:

نباشد جز از راستی در میان به کینه نبندم کمر بر میان  
(همان، ۳/ ۵۷، ب ۸۶۷، سیاوش)

یا:

ببخشیم و آن رای باز آوریم ز جنگ و ز کین پای باز آوریم  
(همان، ۳/ ۵۴، ب ۸۱۵، سیاوش)

یا:

چو پیمان همی کرد خواهی درست که آزار و کینه نخواهیم جست  
(همان، ۳/ ۵۷، ب ۸۶۲، سیاوش)

۱۱- فردوسی ابایی ندارد که کین و کین ورزی را به سپهر نسبت دهد و هر جا بخواید مبالغه ای در مورد کین داشته باشد آن را به سپهر تشبیه کند:

بگفت و برانگیخت از جانوند در آمد به کین چون سپهر بلند  
(همان، ۳/ ۱۸۶، پاورقی، سیاوش)

و همچنین مهر را در حد مبالغه به سپهر نسبت می دهد و گردش روزگار را به وجود آورنده مهر می داند:

وزان پس چنین گفت با دل به مهر که از جنبش و راز گردان سپهر  
(همان، ۳/ ۱۱۰، ب ۱۶۹۷، سیاوش)

و دیگر ز کردار گردان سپهر که دارد همی بر منوچهر مهر  
(همان، ۱/ ۱۱۵، ب ۶۰۲، فریدون)

یا:

بدان دار امید کو را به مهر سر از نیستی بردی اندر سپهر  
(همان، ۹/ ۳۳۴، ب ۲۸۹، یزدگرد)

یا:

و گر زین نشان راز دارد سپهر بیفزایدش هم به اندیشه مهر

(همان، ۹۸ / ۳ ، ب ۱۵۰۴ ، سیاوش)

۱۲- در شاهنامه کینه و کینه توزی در مواردی است که خونی ریخته شده و ولی دم خواهان قصاص است، چون باور زمان است که خون را باید با خون شست یعنی «القتل انفی للقتل» کشتن، کشتن را از بین می برد، بنا براین خانواده مقتول کینه قاتل را در دل نگه می دارد تا قصاص شود، و این را وسیله ای می دانستند که مانع قتل های دیگر می شود، و آدم کشی از بین جامعه رخت بر بندد و ظلم و ستم از جامعه زدوده شود و امنیت به وجود می آید، پس :

کینه برای اجرای قصاص موجب بقای حیات می شود و نظام اجتماعی کامل می گردد، در نتیجه عمران و آبادانی افزون می شود و این است که در قرآن مجید هم آورده شده که: «ولکم فی القصاص حیاة»<sup>(۱۸)</sup> که تقریباً همان معنی را در بردارد (معانی ، نویسنده مقاله ، ۱۰۵).

پس می توان گفت کینه مطرح شده در شاهنامه در بسیاری موارد معنی منفی ندارد حتی موجب مهر و محبت و اتحاد و یگانگی در جامعه می شود، با همه این ها هدف فردوسی زدودن کینه از دل هاست:

ابا آنکه زو کینه داری به دل به مردی ز دل کینه ها بر گسل

(شاهنامه، ۸۷ / ۹ ، ب ۳۱ و ۱۳۳۰ ، خسرو پرویز)

گناهش به یزدان دارنده بخش مکن روز بر دشمن و دوست دخش

که به نظر می رسد به آیه شریفه : ولا تجعل فی قلوبنا غلاً للذین ءامنو (الحشر ، آیه ۱۰ ، س ۵۹ ، ج ۲۸) بار الها کینه و دشمنی و عداوت را در دل ما جایگزین مکن.

کسانی که کینه در دل نداشته باشند، مورد توجه پروردگار عالم اند و از رستگاران خواهند بود:

ونزعنا ما فی صدور هم من غلّ تجری تحتهم النهر (الاعراف، آیه ۴۳ ، س ۷ ، ج ۸) و بیرون کشیدیم آنچه در سینه های آنان از کینه است، اینان در روز قیامت مورد توجه خداوندند و بر تخت هایی تکیه می زنند که نه‌های آب از زیر آن ها جاری است، نزدیک به مفهوم این آیه را در سوره الحجر نیز داریم : ونزعنا ما فی صدور هم من غلّ إخواناً علی سرر متقبلین (الحجر، آیه ۴۷ ، س ۱۵ ، ج ۱۴).

کنون رای یک سر بر آن شد درست که از کینه دل را بخواهیم شست

(شاهنامه، ۵۷ / ۳ ، ب ۸۵۷ ، سیاوش)

درباره مخالفت با کین و کینه توزی در داستان سیاوش داریم:

چه باید همی خیره خون ریختن چنین دل به کین اندر آویختن

(همان، ۶۷ / ۳ ، ب ۱۰۳۸ ، سیاوش)

به کین بازگشتن بریدن ز دین کشیدن سر از آسمان و زمین

(همان، ۶۸ / ۳ ، ب ۱۰۴۷ ، سیاوش)

۱۳- با عنایت به شماره (۱۲) در مورد کین و کینه کشی یا کینه توزی در شاهنامه برخی معتقد بودند که چون کسی بمیرد یا کشته شود، روح از تن جدا می شود و به صورت مرغی در می آید که آن را «هامه یا صدی» می گفتند و آن را شبیه جغد می پنداشتند و می گفتند این پرنده پیوسته سوی قبر می آید و نوحه می خواند و برای مرد اخبار فرزندان می آورد و حتی معتقد بودند که اگر آنکه در قبر است به دست کسی کشته شده، پیوسته مرغ بانگ می زند و فریاد می کند که مرا سیراب کنید یعنی قاتل را به قصاص بکشید:

برادرت گر کینه جوید همی روان سیاوش بشوید همی

که منظور آزاد کردن روح سیاوش از سرگردانی این جهان است، چون باور داشتند روح کسی که کشته شده و انتقام او گرفته نشده در این دنیا سرگردان است.

بجستم ز سلم و زتور سترگ همان کین ایرج نیای بزرگ

(همان، ۲۴۷ / ۱ ، ب ۱۶۳۱ ، منوچهر)

یا:

پدر تا بود زنده با پیر سر از این کین نخواهد گشادن کمر

(همان، ۲۶۰ / ۱ ، پاورقی منوچهر)

یا:

به یزدان که تا در جهان زنده ام به کین سیاوش دل آگنده ام

(همان، ۱۷۳ / ۳ ، ب ۲۶۳۹ ، سیاوش)

یا:

کنون من دل و مغز تا زنده ام به کین سیاوش بیاگنده ام

(همان، ۱۷۲ / ۳ ، پاورقی)

یا:

بخوادم از او کین فرخ پدر کنم پادشاهیش زیر و زبر

(همان، ۱۲۰ / ۱ ، فریدون)

از مجموع این ابیات و ایاتی نظیر آن ها می توان استنباط کرد که یکی از محورهای کین و کینه در شاهنامه انتقام گرفتن از قاتل است.

۱۴- باتوجه به بند ۱۲ و ۱۳ که در ارتباط با کین و قصاص مطالبی آورده شد به این نکته اشاره می شود، قصاص در شاهنامه درست با آیه شریفه : «وکتبنا علیهم فیها أن النفس بالنفس.....قصاص....» (المائده، آیه ۴۵، س ۵، ج ۶) برابری دارد.  
بیت زیر مؤید این گفته است:

به کین سیاوش بریدم سرش بر افروختم آتش از کشورش  
(همان، ۳/ ۱۷۶، ب ۲۶۹۴، سیاوش)  
در ازای بریده شدن سر سیاوش، قاتل او نیز باید قصاص شود و در نتیجه سر او نیز بریده می شود.  
یا:

میان را به کین برادر ببند ز فتراک بگشای بند کمند  
(همان، ۳/ ۱۹۲، ب ۲۹۴۴، سیاوش)  
که قصاص کردن قاتل در مقابل خون برادر است.  
یا:

چهارم سخن کین ارجاسب بود که ریزنده خون لهراسب بود  
(همان، ۹/ ۳۵۷، ب ۵۶۹، یزدگرد)  
یعنی قصاص کردن ارجاسب در برابر خون لهراسب.  
ابیات زیر نیز همین مفهوم را دارد:

نهادند سر سوی افراسیاب همه رخ ز کین سیاوش پرآب  
(همان، ۳/ ۱۹۰، ب ۲۹۰۸، سیاوش)  
که حرکت کردن سپاه برای رویارویی با افراسیاب برای قصاص و خونخواهی سیاوش است.  
یا:

چو بشنید کامد ز ایران سپاه تهمتن به پیش اندرون کینه خواه  
(همان، ۳/ ۱۹۰، پاورقی)  
یا:

همه شهر ایران جگر خسته اند به کین سیاوش کمر بسته اند  
(همان، ۳/ ۱۸۱، ب ۲۷۶۷، سیاوش)  
یا:

که آمد به کین رستم پیلتن بزرگان ایران شدند انجمن

(همان، ۱۷۶ / ۳ ، ب ۲۶۹۶ ، سیاوش)

که رستم برای قصاص کردن افراسیاب در برابر خون سیاوش آمادگی خود را اعلام می کند .  
در ارتباط با فریدون و ضحاک نیز مسأله قصاص تحت عنوان واژه کین آورده شده:

بدو گفت ضحاک ناپاک دین چرا بنددم از منش چیست کین

(همان، ۵۶ / ۱ ، ب ۹۶ ، ضحاک)

که معبر در جواب ضحاک چنین می گوید:

برآید به دست تو هوش پدرش از آن درد گردد پر از کینه سرش

(همان، ۵۷ / ۱ ، ب ۹۸ ، ضحاک)

همه این ها برای آن است که روح مقتول از سرگردانی نجات یابد و به آسایش و آرامش برسد، پس در شعر حماسی فردوسی که داستان زندگی انسان های بزرگ است، کین منحصر به جنگ های بیهوده نبوده است، بلکه موضوع آن جنگ و صلح است.

و شاید الهام بخش فردوسی آیه: وَأَنْ عَدَابِي هُوَالْعَذَابِ الْاَلِيمِ (الحجر، آیه ۵۰، س ۱۵، ج ۱۴) بوده است که با قهر الهی تطبیق می کند که جنبه سازندگی دارد و برای کسانی هشدار است که از راه عدل و داد عدول نکنند، چون بعد از آیه: نَبِيَّ عِبَادِي اُنِّي اُنَالْغَفُورِ الرَّحِيمِ (الحجر، آیه ۴۹، س ۱۵، ج ۱۴) آمده است که دربر دارنده لطف الهی است، یعنی خداوند همانگونه که لطفش شامل حال بندگان می شود، اگر بنده ای خلاف دستور عمل کند قهر و غضب بر او حاکم خواهد شد.

۱۵- یکی از مباحث زیبای مهر در شاهنامه عشق است که باتوجه به ابیات موجود در آن می توان به چند نوع زیر اشاره کرد:

۱-۱۵- نوعی از مهر در شاهنامه همان مفهوم عشقی را دارد که مشتمل بر نموده های گوناگون تمایلات اجتماعی است که بنا به گفته روانشناسان می تواند با شهوت نیز آمیخته باشد که مرحوم دکتر سیاسی آن را عشق و علاقه بسیار شدید و نامعقولی می داند که گاهی هیجانات کدورت انگیز را باعث می شود (سیاسی، روانشناسی تربیتی، ۳۳۴ تا ۳۸۶).

در این زمینه در شاهنامه می خوانیم:

همی گشت یک چند بر سر سپهر دل زال آگنده یک سر زمهر

(شاهنامه، ۱۵۹ / ۱ ، ب ۳۵۱ ، منوچهر)

که عشق مفرط زال را به رودابه نشان می دهد.

یا:

دلش گشت پر آتش از مهر زال  
از او دور شد خورد و آرام و هال  
(همان، ۱۶۰/۱، ب ۳۷۴، منوچهر)  
که بیانگر عشق بیش از حد رودابه به زال است.  
یا:

یکی همچو رودابه خوب چهر  
یکی همچو سیندخت با رأی و مهر  
(همان، پاورقی، ۱۵۹، منوچهر)  
یا:

همیشه دلم در غم مهر اوست  
شب و روزم اندیشه چهر اوست  
(همان، ۱۶۱/۱، ب ۳۸۲، منوچهر)  
یا:

چو بشنید دستان دلش بر دمید  
ز بس مهر بر جای بر نارمید  
(همان، ۱۶۴/۱، پاورقی)  
که نشان می دهد واژه مهر عشق مفرطی است که موجب جلب و جذب جنس مخالف است، در ابیات  
زیر که گفتار رودابه به مادرش سیندخت است این عشق در رابطه با زال و رودابه تحت عنوان واژه مهر  
مشهود است:

فروریخت از دیدگان آب مهر  
به خون دو نرگس بیاراست چهر  
(همان، ۱۸۴/۱، ب ۷۷۰، منوچهر)  
به مادر چنین گفت کای پر خرد  
همی مهر جان مرا بشکرد  
(همان، ۱۸۴/۱، ب ۷۷۱، منوچهر)  
یا:

همی مهرشان هر زمان بیش بود  
خرد دور بود آرزو بیش بود  
(همان، ۱۷۴/۱، ب ۵۸۳، منوچهر)  
یا:

من او را بسان یکی بنده ام  
به مهرش روان و دل آکنده ام  
(همان، ۱۷۷/۱، ب ۶۵۰، منوچهر)  
و همچنین:

که جفت من آنجاست رودابه نام  
که از مهر او جانم آمد به دام

(همان، ۲۰۶/۱، پاورقی، منوچهر)

یا:

عروس اربه مهر اندرون همچو اوست      سزد گر برآیند هر دو ز پوست  
(همان، ۲۱۴/۱، ب ۱۱۸۷، منوچهر)

یا:

چنان شیفته بود بر چهر او      که جانش نبد تازه بی مهر او  
(همان، ۲۳۵/۱، پاورقی)

یا:

چو خسرو پردخت چندی به مهر      شب و روز گریان بُدی خوب چهر  
(همان، ۲۱۱/۹، ب ۳۳۸۸، خسروپرویز)

یا:

کجا آن همه مهر و خونین سرشک      که دیدار شیرین بُد او را پزشک  
(همان، ۲۱۳/۹، ب ۳۴۲۱، خسروپرویز)

و جز این ها که مفهوم مهر به معنی عشق مفرد در موارد زیاد در داستان های شاهنامه وجود دارد و برای خودداری از به درازا کشیده شدن سخن به همین چند بیت اکتفا شد.

۱۶- باتوجه به شماره ۱۵ که مهر را تحت عنوان عشق مفرد بررسی کردیم باید بگوییم در مواردی کینه و انتقام نیز ممکن است به مرحله افراط برسد و آن زمانی است که گناه و خطا جنبه عمومی و اجتماعی پیدا کند که در این مرحله انتقام گیرنده خداوند خواهد بود، چون دیگران امکان گرفتن انتقام را ندارند:

وگرخون او را بریزی بدست      که کین خواه او در جهان ایزد است

چون سیاوش چهره اهورایی دارد، کشتن او خیانت به کل جامعه است در نتیجه موجب قهر الهی می شود و برای آرامش روح جامعه، انتقام او را خواهد گرفت.

۱۷- همانگونه که در شماره (۱) در ارتباط با معنی لغوی مهر آورده شد گاهی از اوقات مهر در شاهنامه، همان مهر خانوادگی و مهر هم خونی است که در جای جای این کتاب عزیز می توان آن را یافت :

۱۷-۱- مهر پدر نسبت به فرزند

پدر وار پیش تو مهر آورم همیشه پر از خنده چهر آورم  
(همان، ۸۳ / ۳، پاورقی، سیاوش)

یا:

چو از مادر مهربان شد جدا سبک تا ختندش به نزد نیا  
(همان، ۱۰۸ / ۱، ب ۴۸۴، فریدون)

یا:

سراسر سزای منوچهر دید دل خویش را زو پر از مهر دید  
(همان، ۱۱۰ / ۱، ب ۵۰۵، فریدون)

یا:

چو با ما به فرزند پیوسته شد به مهر و خرد جان او شسته شد  
(همان، ۱۷۰ / ۹، ب ۲۷۲۱، خسروپرویز)

یا:

نگه کرد پس ایرج نامور بر آن مهربان پاک فرخ پدر  
(همان، ۹۸ / ۱، ب ۳۱۴، فریدون)

۱۷-۲- مهر مادر ودایه نسبت به فرزند و دست پرورده خود:

فرانک بدش نام و فرخنده بود به مهر فریدون دل آگنده بود  
(همان، ۵۸ / ۱، ب ۱۲۲، جمشید)

یا:

به پیش من آورد چون دایه ای که در مهر باشد ورا مایه ای  
(همان، ۱۵۰ / ۱، ب ۲۰۷، منوچهر)

سیمرغ همچون دایه ای که پرورنده زال است وی را پیش سام می آورد و با مهر و محبت توأم است.

۱۷-۳- مهر برادر به برادر:

ز تو پر خرد پاسخ ایدون سزید دلت مهر و پیوند ایشان گزید  
(همان، ۹۹ / ۱، ب ۳۳۳، فریدون)

که مهر ایرج را نسبت به برادرانش بیان می کند.

۱۷-۴- مهر مرد نسبت به زن:

که ایرج بر او مهر بسیار داشت قضا را کنیزک از او بار داشت

(همان، ۱۰۷/۱، ب ۴۷۵، فریدون)

در داستان رودابه و زال نیز عشق مفرط زال را به رودابه در همین زمینه می توان دانست.

سپهدار دستان به کابل بماند      چنین مهر اویم بر آتش نشاند

(همان، ۱/۱۸۵، ب ۷۷۳، منوچهر)

یا:

کنون رنج مهرش به جایی رسید      که بخشایش آرد هر آن کِش بدید

(همان، ۱/۲۰۶، ب ۱۰۷۱، منوچهر)

یا:

که جفت من آنجاست رودابه نام      که از مهر او جانم آمد به دام

(همان، ۱/۲۰۶، پاورقی، منوچهر)

یا:

چنان شیفته بود بر چهر او      که جانش بُد تازه بی مهر او

(همان، ۱/۲۳۵، پاورقی، منوچهر)

یا:

سه دیگر که یک دل پر از مهر داشت      ببايست زو هر بد اندر گذاشت

(همان، ۳/۲۸، ب ۳۸۰، سیاوش)

۱۸- در مواردی مهر به معنی وابستگی و تعلق خاطر نسبت به کسی یا چیزی است، مانند علاقه و وابستگی سیاوش به نخجیرگاه خود در توران:

که نخجیرگاه سیاوش بُد این      برین بود مهرش به توران زمین

(همان، ۳/۱۹۳، ب ۲۹۵۶، سیاوش)

یا:

ندانم به توران گراید به مهر      و گر سوی ایران کند پاک چهر

(همان، ۳/۹۸، ب ۱۴۹۷، سیاوش)

۱۹- مهر به معنی محبت دوستانه و صمیمانه نیز در شاهنامه جای خاص خود را دارد:

به شهرم یکی مهربان دوست بود      تو گفتی که با من به یک پوست بود

(همان، ۲۳/۱، ب ۱۵۶)

یا:

به جانش بر از مهر گریان بُدی ز بیم جدایش بریان بدی

(رج ۱، ۲۹، ب ۱۹، کیومرث)

که ملاحظه می شود فردوسی به مهری که با حقیقت و اخلاص باشد عشق می ورزد و آن را همچون الماسی تابناک بر تارک عوامل انسانی - خدایی شاهنامه نشانده است، همان چیزی که خداوند جان و خرد خریدار آن است که در «إلا من أتى الله بقلب سليم» (الشعراء، ۸۹، س ۲۶)، چون مدار سعادت در دنیا و آخرت مهر ورزی با قلب سلیم است و این است که گفته شد، چون روزگار نظر مهر و محبت به افراد می انداخته فرّه ایزدی بدانها رو می آورده است.

۲۰- باتوجه به آنچه فردوسی درباره مهر در شاهنامه آورده در مواردی مهر موجب فرّه ایزدی و فروغ اهورایی می شده است، و تا زمانی که فرمان روا دلی مهربان و قلبی رؤوف نسبت به آحاد اجتماع داشته فرّه ایزدی حامی و یار و یاور او بوده است. اما چون مهر از دلش بیرون می رفته فرّه ایزدی را هم از دست می داده است و این معنا را می توان با یکی از مفاهیم مهر « نام فرشته ای است که موکل به مهر و محبت و تدبیر امور است» (برهان قاطع، ماده مهر) تطبیق داد. و این مفهوم همان محبتی است که بین آفریدگار و آفریده هاست که با واسطه فرشته مهر انجام می گیرد.

با مطالعه بخش های گوناگون شاهنامه در دوره های اساطیری و پهلوانی و ... می توان نتیجه گرفت که همیشه مهر در برابر کین علم مخالفت برافراشته و خوبی از جنگ و ستیز در برابر بدی فارغ نبوده یعنی اهورا درگیر با اهریمن است، بنابراین در بسیاری از ابیات مربوط به کین در شاهنامه قرار گرفتن مهر و خوبی برای مقابله با بدی و کینه است با نگاهی به ابیاتی که مهر در برابر کین علم مخالفت برافراشته و با بدی و پلیدی مقابله کرده این نکته روشن می شود که فرّه ایزدی که موجب تقویت فرمانروایان می شده که بتوانند برای نابودی بدی ها به جنگ و ستیز پردازند. چون خداوند در مقابل بندگان صالح خود با مهر و محبت برخورد می کند .

و کین آور و کین آوری به معنی جنگاور و جنگجویی، آنجا که جنگ و کین در مبارزه اهریمن و ظلمت و تاریکی است مطلوب و پسندیده است و حتی کین آزمایی و کین خواهی به معنی انتقام از اهریمن صفتان در همین مقوله قرار می گیرد:

مثلاً در داستان خسرو پرویز داریم:

به آذر گشسب آدمم با سپاه دوان پیش باز آدمم کینه خواه  
(شاهنامه، ۱۳۰ / ۹، ب ۲۰۳۲، خسروپرویز)  
که کینه خواه کسی است که از اهریمنان کینه خواهی می کند.  
یا:

گنه بس گران بود و پوزش نبرد و دیگر که کین خواه او بود گرد  
(همان، ۱ / ۱۲۶، ب ۷۷۶، فریدون)

### نکته مهم ۱

باتوجه به تعدد معنایی که برای مهر و کین در شاهنامه وجود دارد ممکن است این پرسش مطرح شود که به چه دلیل فردوسی واژه مهر و کین را با مفاهیم گوناگون به کار برده است که پاسخ آن تقریباً مشخص است، چون:

- ۱- اگر چه معانی گوناگون در مورد مهر و کین در شاهنامه دیده می شود، اما هرکدام با معنای اصلی ارتباطی دور یا نزدیک دارد.
- ۲- ضمناً می دانیم به عقیده زبان شناسان معنی مقدم بر لفظ است و بشر الفاظ را برای مفاهیم وضع نموده و هر جا لازم باشد مفهومی دیگر از واژه می جوید.
- ۳- اساس پیدایش زبان همین وضع اولیه واژگان توسط مردم در طول تاریخ است.
- ۴- ممکن است فردی یا افرادی واژه ای را در ازای مفهومی تعیین کنند و دیگران این مفاهیم را به تدریج بپذیرند و به کار برند که فرد یا گروه خاص در تعیین واژه ها دخالت مستقیم نداشته باشند

### نکته مهم ۲

در یک جمع بندی می توان گفت زمینه شاهنامه و رویداد داستان های آن براساس تقابل مهر و کین استوار است.

### حواشی و تعلیقات

۱. ابیات متن مقاله از شاهنامه ۹ جلدی اداره انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور به تصحیح آ. برتلس زیر نظر ع. نوشین سال ۱۹۷۱م. آورده شد، بنابراین در مرجع آن ها از ذکر « شاهنامه » یا « همان » خودداری گردید و به شماره جلد و صفحه و بیت و عنوان داستان اکتفا شد.
۲. فرنگیس و فرزندش کیخسرو، گیو را با مهر و محبت در آغوش می گیرند.
۳. منظور مهر و محبتی است که سام نسبت به زال داشته است.

۴. بیت بیانگر آن است که کیکاووس پادشاه ایران نسبت به فرزندش سیاوش محبت پدرانه نداشته است.
۵. شهر توران : کشور توران مرکز حکومت افراسیاب که همیشه با ایرانیان در زد و خورد بوده است.
۶. زن در بیت منظور پوراندهخت پادشاه ایران بعد از فرایین است.
۷. نشان دهنده عشق حقیقی زال نسبت به رودابه است.
۸. گفتار پیران ویسه به سیاوش برای حفظ عهد و پیمان افراسیاب است.
۹. مقصود از مهر عهد و پیمانی است که خاقان چین با بهرام داشته است، بیت پیش از آن :  
« نِیم تا بُدم مردِ پیمان شکن تو با من چنین داستان ها مزین » مؤید این معنا است.
۱۰. ضحاک با توجه به دشمنی نهفته در دل نسبت به پرورش فریدون ، به گاوی که فریدون از شیرش استفاده می کرد، رحم نمی کند و آن را از بین می برد.
۱۱. خطاب فریدون به سلم و تور است که هدفشان انتقام گرفتن از منوچهر است.
۱۲. سام نسبت به فرزندش زال بی رغبت می شود.
۱۳. نمونه مهر کاذب و دروغین سودابه نسبت به سیاوش ، مهر زلیخا به یوسف (ع) در قرآن مجید است: « ... قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا ... » زلیخا به یوسف (ع) می گوید : « ... قَالَ هَيْتَ لَكَ ... » بشتاب به چیزی که برای تو آماده است ( یوسف ، آ ۲۳ و ۳۰ ، س ۱۲ ، ج ۱۲ )
۱۴. فرستادگان رودابه پیش زال ، پس از برگشت ، عشق افزون زال را بیان می دارند.
۱۵. در سوره « البلد » خداوند همگان را به مهر و محبت دعوت می کند: « ... و تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و تَوَاصَوْا بِالرَّحْمَةِ » ( البلد ، آ ۱۷ ، س ۹۰ ، ج ۳۰ )
- آنان که همدیگر را به مهر و محبت فرا می خوانند جزو اصحاب یمین و از مقربان الهی اند.
۱۶. بَرَدَع : شهری بوده در قدیم مرکز اران ، هم اکنون در آذربایجان شوروی و خراب است ( معین ، فرهنگ ، ج ۵ ).
۱۷. خاتون چین از بهرام می خواهد که شیر اژدهافش را به قصاص خوردن دخترش بکشد.
۱۸. وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ بَخْشِيٍّ مِنْ آيَةِ شَرِيفَةٍ قُرْآنِيٍّ : « وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ يَتَّقُونَ » ( البقره ، آ ۱۷۹ ، س ۲ ، ج ۲ ) ای بخردان مرشمار است در قصاص کردن زندگی و حیات ، امید است پرهیزگار شوید.
۱۹. برآنان مقرر داشتیم در مورد قصاص : نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و ...

## کتابشناسی

با توجه به اینکه موضوع مقاله دو واژه مهر و کین در شاهنامه است بنابراین منبع اصلی، شاهنامه فردوسی و فرهنگ های معتبر است، اما در موارد نادر از منابع زیر نیز استفاده شده است:

- ۱- قرآن مجید
  - ۲- نهج البلاغه
  - ۳- آلوسی بغدادی. (۱۹۸۵م/۱۴۰۵ق). *روح المعانی*. بیروت، لبنان، ط ۴.
  - ۴- ابن منظور. (۱۴۰۵ق). *لسان العرب*. قم، ط ۱.
  - ۵- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۱ش). *لغت نامه*. تهران، ط ۱.
  - ۶- زبیدی، محمد مرتضی. (۱۳۰۶ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت، لبنان، ط ۱۱.
  - ۷- شاد، محمدپادشاه. (۱۳۰۶ق/۱۳۳۵ش). *فرهنگ آندراج*. تصحیح محمد دبیر سیاقی، ۷مجلد، تهران: انتشارات خیام، ط ۱.
  - ۸- غزالی محمد. (۱۳۴۵). *کیمیای سعادت*. تهران، ط ۳.
  - ۹- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۸م). *شاهنامه*. به اهتمام م. ن. عثمانوف، زیر نظر ع. نوشین، انتشارات دانش شعبه ادبیات خاور، ۹مجلد.
  - ۱۰- کلینی رازی، ابو جعفر. (۱۳۸۶ق). *اصول کافی*. شرح سیدهاشم رسولی، تهران: انتشارات علمیه، ط ۱.
  - ۱۱- مصاحب، غلامحسین (معاصر). (۱۳۴۵). *دائرة المعارف فارسی*. تهران: انتشارات فرانکلین.
  - ۱۲- معین محمد. (۱۳۶۰ش). *فرهنگ معین*. تهران، ط ۴.
  - ۱۳- یاقوت حموی، شهاب الدین. (۱۹۷۵م/۱۳۷۶ق). *معجم البلدان*. بیروت.
- توجه: اگرچه غیر از منابع فوق از ماخذ و منابع دیگری مانند فرهنگ ناظم الاطباء، روانشناسی دکتر سیاسی، معانی و بیان و بدیع و دیگر کتاب ها استفاده شده، اما چون موضوع مقاله مهر و کین در شاهنامه است، بنابر این منبع اصلی همان کتاب شاهنامه فردوسی است و نیازی به ذکر منابع و ماخذ دیگر دیده نمی شود.